بنام خدا

اُمید

شمارهٔ ۱۰۸۰

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ دوازدهم / سال بیست و نهم / اول حمل / ۲۱ مارچ ۲۰۲۱ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۸۰

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

تاریخچهٔ طبابت درافغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب دربر دارد، اثر داکترغلام محمددستگیرتازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض دسترسی به ان به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس
dastageer2008@hotmail.com

لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

در راه یگانگی نه کفر است و نه دین — یک گام ز خود برون نه و راه ببین
ای جان جـهان تو راه اسلام گزین — با مار سـیه نشین و با خود منشین

ابوسعید ابوالخیر

داکتر غلام محمد دستگیر — برومفیلد، کولورادو

نوروز ۱۴۰۰ خورشیدی

وطنداران گرامی وارجمند، دوستان دانشمندان پر افتخار و خوانندگان عزیز هفته نامهٔ وزین امید، ورود سال نو ۱۴۰۰ شمسی را با عرض سپاس بیکران از ته ای دل برای هریک شما دلبران در هر کجایی که هستید و سکونت دارید تبریک گفته برای خواهران و برادران با شهامت وغیورما در داخل سرزمین قهرمانان تاریخ، یک سال صحتمند، مسرور، با صلح و امنیت تام از دربار الهی(ج) تمنا دارم. ما هر لحظه با ایشان هستیم با گریه اشان میگیریم و به خنده های شان خندان می باشیم.

آیامیدانیدکه با ورودقرن چهاردهم هجری شمسی خداوند (ج) به یک تعداد ما عمرذوالقرنین نصیب ساخته است که عرض شکران را برما واجب می سازد .

ازینکه جرئت میکنم و دربرابرنخبگان ادبیات فارسی دری ما می نویسم به بزرگواری خود مرا به اشتباهاتم متوجه سازند و بر من منت گذارند. در عین حال به روان پاک پروفیسرداکتراحمدجاوید استاد ادبیات دری درلیسهٔ حبیبیه وهم خلیفه صاحب پدرمرحوم نهضت و مرحوم عبدالغفورقرار درود وتهنیت می فرستم و جای شان را از دربار الهی بهشت برین استدعا می دارم. این جنت مکان ها بودندکه جسته جسته به مادرباره نوروزدرس میدادند، «قرار»مرحوم، فرخی سیستانی را با قصیدهٔ بهاریه اش معرفی نمود که آغازش را چنین درسفته بود:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار
خاک راچون ناف آهومشک زاید بی قیاس
بید راچون پرطوطی برگ روید بی شمار
دوش وقت صبحدم بوی بهارآورد باد
حبذا باد شمال و خُرّما بوی بهار

خداوند بر ابرمردان فرهنگی وادبیات دری ما که حیات دارند صحت کامل وطول عمر نصیب گرداند تا از آثار باقیهٔ شان همیش مستفید گردیم.

درین نوشته، ازتقویم وکبیسه ونوروز وعنعنات مربوط نوروزی آن در روز های پیشین آریایی و روزهای پسین درافغانستان سطری چند خواهیم داشت.

نوروزکه بنام روزنو وروزتازه یاد شده است از آمدآمد آن به نام های جشن فروردین (حمل) ، جشن بهار وجشن سال نو نزد آریائیان قدیم یشینیان ماو شما، استقبال میشد. جشن بهاریکی از دو جشن های بزرگ آن عصروزمان بود: مهرگان (جشن خزان) جشن بزرگ دیگر شان بود. در زین الاخبار گردیزی آمده است که یما یا جم خشیه (یمای درخشان را افاده میکند، که فردوسی بزرگ آنرا جمشید نامید) برای اولین بارجشن نوروزی را جهت ادای سپاس و شکران اینکه مریضی ها و علالت مزاج چند صدسالهٔ آریایی هاکه توسط سرما ها و گرما های متعدد و پی در پی برآنها وارد آمده بود و بالآخره رفع گردید، برگزار ساخت.

این جشن بهاربصورت شانداربا محفل دف وچنگ، تیر اندزی و نیزه بازی و پهلوانی استقبال میشد. خواهید شنید کرد که تجلیل این روزکدام روش مذهبی یاغیراسلامی برای افغانستانی هانداشته، درهر وقت زمان ازآن باخوشی ومسرت پذیرایی شده، زمامداران وقت اززمینه استفاده کرده خودرا با رعایای خویش نزدیکترساخته اند.

هزارهاسال قبل تنهادوفصل سرما وگرماتجربه میشد. سرماده ماه بودوگرما دوماه. بعدهاسرما راهفت ماه راپورداده اند. چهارفصل امروزی پسانها ظهورکرده که شرح آن خواهان یک بحث جداگانه میباشد.مردم شروع هر سرما و گرما را با جا و بیجا کردن رمه های حیوانات شان ازطویله هابا میله و خوشگذرانی جشن میگرفتند. درشروع گرماحیوانات را ازطویله بیرون ساخته به

چمنهای سرسبز وخرم وهوای آزاد میبردند تا از روشنایی آفتاب جهانتاب بهره مند شوند. با پدید آمدن سرما دوباره حیوانات را بطرف طویله هایشان ره میدادند. قسمیکه گفته آمد آنها شروع بهار ویا گرما را نوروز و شروع زمستان را مهرگان نام داده بودند. جشن نوروزی در عهد اوستا نیزدر آغاز ماه حمل یا فروردین تجلیل میشد: اما گفته شده است که در نوشته های اوستا از نوروز ذکری بجا نمانده است.

در سال ۶۳۲ م مصادف به یازدهم هجری همزمان جلوس یزدگردسوم پسر شهریارآخرین شاه ساسانی است، نوروزدر ماه جون امروزی که درآن وقت حزیران رومی نام داشت، استقبال میشد. تاریخ یزدگردی ازهمینجاآغاز میآبد. درعصرپادشاهی یزدگرد بودکه دانشمندان وعلمای وقت دریافتند که هرسال درآخر خود یک روز مکمل را پوره نکرده تنها شش ساعت یا ربع یک شبانه روز را با خود میداشته باشد.

ازینجاست که امروزآن ساعات راباهم یکجا نموده درهر چهارسال یک روز راعلاوه نموده انراسال کبیسه یاسالیکه۳۶۶روز دارد، نام داده اند. کبیسه کلمهٔ عربی بوده ازفعل عربی کبیس به معنی پرکردن چاه ازخاک آمده وبرای پر ساختن نقیصهٔ ۱۸ ساعت درآخر سال انتخاب شده است.

درتقویم شمسی هرچهارسال ودر قمری هرسه سال یک روز اضافه شده آن سال را سال کبیسه میگویند. ممالک مختلف برای سال کبیسه عنعنات مختلف دارند مثلا :

* در آیرلند و بریتانیا خانم ها تنها در سال کبیسه به دوست خود پیشنهاد عروسی داده می توانند.
* در فنلند اگر مردی پیشنهاد عروسی یک خانم را درین سال رد میکند باید برایش یک دامن بخرد !
* درفرانسه ازسال ۱۹۸۰ به اینطرف یک مجلهٔ طنز تنها در روز ۲۹ فبروری چاپ میگردد .
* یونانی ها ازدواج را در سال کبیسه شگون بد می دانند و می کوشند درین سال ازدواج نکنند.

در حوالی ۳۹۲ هجری قمری بود که نوروز به اول حمل تصادف کرد ودر سال ۴۶۷ هجری قمری بود که نوروز به ۲۳ حوت یعنی اواخر زمستان تطابق یافت. این رویداد تصادف میکند با سلطنت جلال الدین ملکشاه سلجوقی(۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری قمری) و صدراعظم وی خواجه نظام الملک طوسی (کتاب سیاستنامه را نوشته است) آنها نظر به نداشتن یک تقویم صحیح ازدهقانان مالیه لازمه را گرفته نتوانسته رضاییت خاطر نداشتند.

بناء، ملکشاه، حکیم عمر خیام نیشاپوری را(۱۰۴۸–۱۱۳۱)که منجم وریاضیدان شهیر وشاعر متبحروقت بود، برای تصحیح تقویم مروجه مؤظف ساخت. او بلادرنگ باکمک ابوالعباس لوگری، تقویمی راکه بعدأ بنام تقویم جلالی شهرت یافت به چند نفر دیگرکه در رأس شان ابوالفتح عبدالرحمن منصورخازنی بود تدوین کردند.

تقویم جلالی نوروز را با اساس موقعیت نجومی تحویل آفتاب، بروزجمعه نهم رمضان ۴۷۱ هجری قمری مطابق ۱۵ مارچ ۱۰۷۹م با اول حمل دریافت نموده تا امروز به حیث روز نو سال نو ثابت اگاه داشته اند. تقویم جلالی، سال شمسی را ۳۶۵ روز ۵ ساعت ۴۸ دقیقه و ۵۶ ثانیه بدون سلاید رول و کمپیوتر محاسبه کرده اند.

دراواخرقرن هژده واوایل قرن نوزده تقویم ترکی رواج یافت که مانند چینایهادرنامگذاری ماههاازاسم حیوانات مختلف استفاده میشدولی محبوبیت کسب نکرد. درآغاز قرن بیست، در افغانستان عزیز، مرحوم شادروان علامه محمودطرزی ناشرومدیر سراج الاخبارازتقویم شمسی درنشراخبار کارگرفت که بعدأ در جریدهٔ امان افغان هم ازین روش پیروی شده است. مرحوم مغفور شاه امان الله غازی بود که طی یک فرمان شاهانه استعمال تقویم شمسی را برای امور دفترداری و رسمیات و ماه های قمری را برای استفاده ازروز های دینی ومذهبی امرعنایت فرمودند.

در سابق، منجمان ایرانی تصمیم گرفته بودند که شش ماه اول سال را سی ویک (۳۱) روز، پنج ماه بعدی را سی (۳۰) روز و ماه حوت را در سالهای عادی بیست ونه (۲۹) روز ودر سال کبیسه سی (۳۰) روز بپذیرند. افغانها برای اینکه تقویم افغانی از تقویم ایرانی فرق پیدا کند، ماه جوزا را درسال کبیسه سی ودو (۳۲) روز برای چند تعیین نموده بودند.

در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی ایران وافغانستان موافقه کردند تا هردو تقویم یکسان شود. بناء، تقویم منجمین ایرانی از طرف افغانها قبول وقسمیکه امروز مروج است از آن استفاده بعمل میآید. امروز ایرانیها ازماه های قدیمی خود چون فروردین، اردیبهشت، ... وغیره استفاده میکنند و افغانها از ماه حمل، ثور،... وغیره

سغدیان قدیم، اخیرزمستان راباعزا وماتمسرایی پس سرمی گذاشتند. قسمیکه امروزسایکولوژیستها ثابت ساخته اند روزهای کوتاه، کمی آفتاب و تاریکی های دوامداررا یکی ازفکتورهای مهم درتأسیس دیپریشن میدانند. بدینصورت این عکس العمل سغدیان در اخیرموسم زمستان حاکی از حالت دیپریشن شان بوده است. در اخیر ماه ۱۲ (دوازدهم) که آنرا خشوم مینامیدند، همین سغدیها بودندکه برای اموات گذشتهٔ خودگریه ها سرمیدادند، چهره ها می خراشیدند، خوردنی ها و آشامیدنی ها برای مردگان خود در هر کنج و کنار جا می دادند. واما به مجرد حلول نوروزهمه شادی و خوشحالی ها سر می دادند و جشن ها می گرفتند .

فردوسی درشاهنامهٔ خود دربارهٔ نوروز یمایی که وی آنرا نوروز جمشیدی یاد کرده است چنین ابیاتی دارد:

به فرّکیانی یکی تخت ساخت — چه مایه بدوگوهراندر نشاخت
که چون خواستی دیوبرداشتی — زهامون به گردون برافراشتی
چوخورشیدتابان میان هوا — نشسته براوشاه فرمان روا
جهان انجمن شدبرتخت اوی — فرو مانده ز فرهٔ بخت اوی
به جمشید برگوهر افشاندند — مرآن روز را روزنوخواندند
سرسال نو هرمز فرودین — برآسوده از رنج تن، دل زکین
بزرگان به شادی بیاراستند — می وجام ورامشگران خواستند
چنین روزفرخ ازآن روزگار — بمانده ازآن خسروان یادگار

وعمر خیام میگوید:

بر چهرهٔ گل نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن بوی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هرچه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی مگوکه امروزخوش است (ص ۸)

دربدر کابلی ویرجینیا- مارچ ۲۰۲۱

نامهٔ سرکشاده به علماء و دانشمندان مذاهب جهان اسلام !

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاهُ .

حمدوستایش بی حدخداوند واحدلاشریک راکه مرابه دامن مادرمسلمانی که معتقد به یگانگی خداوند و به زنده شدن دوبارهٔ بعد ازمرگ وروزرستاخیز بود، بدنیا آوردوپیرودین برگزیدهٔ خویش که اسلام عزیزاست گردانید . با شناخت کامل ازخوبی های دین مقدس وبرگزیدهٔ خداوند میخواهم با شما علماوفضلای محترمی که نسبت به دانش وفهم تان ازعلوم دینی خودرا نظربه مسلمانان دیگریک سروگردن بلندتردانسته وبرتری احساس میکنید والحمدالله هرکدام القاب شیخ الحدیث-شیخ الشیوخ- مفتی- رهبر- حجت السلام- حجت السلام والمسلمین- مولانا-مجتهد- آیت الله وغیره وغیره رابااسمای خود یدک میکشانید، درد دل نمایم.

آیامتوجه نشده وبخود نیامده ایدکه گروههای درکشور های عمدتاً اسلامی عرض وجود کرده ومیگویند مسلمانند وعقیده دارند که اعمال، کردار ورفتار شان مطابق فرامین خداوند و پیغمبرخاتم است اما این مدعیان اسلام، مسلمانان را بخاک وخون میکشانند، آبادیها وپل وپلجک های مسلمانانرا ویران میکنند وبعضاً انسانان رابمانند حیوانات سرمیبرند.این نامسلمانان که درگروه های تروریستی القاعده- داعش- طالبان- اهل حدیث- سپاه صحابه -جیش محمد- جهنگوی- جماعت اسلامی-جمعیت علمای اسلام – الشباب – بوکوحرام -انصارالله-حزب الله- کتایب حزب الله -کتایب سیدالشهداودهها وشایدصدها گروه دیگرجمع شده همه ادعای مسلمان بودن دارندامارهبران وصفوف این گروههاازمتون اسلام عزیزاندوختهٔ ندارند وبرخلاف هدایات قرآنکریم که می گویند قانون اساسی اسلام است ،عمل مینمایند وشماکه به صفت روشنگران و واعضین وبالاخره بگفتهٔ خودتان محافظین شریعت اسلام همواره درمحافل و مساجدوتکایا لفاظی کرده وبه نابودی وکشتاردشمنان اسلام تبلیغ مینمایند، آیاگاهی شده باشد که به مسلمان نماهای نادان امثال همین گروهک های که در بالا از ایشان اسم بردم گفته و توصیه کرده باشید که باید اولاً خود انسان شوند ، بعداً مسلمان ، زیراگفته اند :

نه هرکس شد مسلمان میتوان گفتش که سلمان شد
کز اول بایدش سلمان شد و وانگه مسلمان شد

یعنی اول باید سواد پیداکنند وعلم بیاموزند وخودرا مانند سایرانسانهای جوامع بشری بسازندمتون مقدس اسلام را مطالعه کنند احکام انسان ساز اسلام را اولاً درجان و نفس خود تطبیق کنند ،بعداً داعی ومدافع اسلام عزیزگردند آگاهانه نه کورکورانه نه باجنگ و جدل نه باکشت وکشتارنه باتکفیر دیگران نه باشلاق و دُره و نه با ضرب و شتم.

تاجائیکه دیده شده ونظربه برخورد واقدامات این گروه هادرکشورهای اسلامی برخلاف دساتیردین مبین اسلام عمل کرده برعلاوهٔاینکه باعث شکنجه وآزاروکُشت وکُشتارمسلمین میشوند، که اسلام واسلامیت واسلام بودن رانزد پیروان سایرادیان ابراهیمی ذلیل وخوارودین اسلام رادین خشونت وبربریت معرفی کرده اند، همه روزه باارتکاب جرایم ضدبشری وضد ارشادات دین مبین اسلام به آسیاب دشمنان اسلام آب میریزند.تمام عملکرد های گروههای متذکره درتضادبافرامین الهی واحادیث نبویست مخصوصاً اذیت و آزارجانی ومالی واخلاقی مسلمانان کشورهای اسلامی ازجمله : بخاک وخون کشیدن مسلمانان توسط اعمال استشهادی؟؟؟ وقتلهای هدفمندی که در تضاد باآیات مبارکهٔ قرآن عظیم الشان است از جمله باآیهٔ مبارکهٔ ۹ سورهٔ التکویرکه میفرماید(بأَی ذَنب قُتلَت–ترجمه:آن بیگناهان رابه چه جُرمی کشتید) (۱)آیا اینً گروهای نامنهاد مجاهد!مدافعین ؟اسلام آیهٔ صریح قرآن کریم راخوانده اندکه(وَمَن یَقتُل مُومناًمُتَعَمداً...آلی آخرآیهٔ۹۳سورهٔ النساء(ترجمه : و هرکه بکشَد مَسلمانی رابقصدجزایش دوزخ است جاویدباشد درآن وخشم گرفته خدا براولعنت کرده براووآماده کرده به اوعذاب بزرگ)(۲)

این گروه های تروریستی به هدایات وارشادات قرآن کریم نه توجه دارند و نه عمل مینمایند ازجمله به آیهٔ مبارکهٔ ۱۰ سورهٔ الحجرات(انمَاالمُومنُونَ اِخوَهٌ فَاَصلِحوُ بَینَ اَخَوَیکُم وَاتَقُواالله لَعَلَکُم تُرحَمُونَ.)

(ترجمه :بحقیقت مومنان برادران یکدیگرند پس همیشه بین برادران خود صلح دهیدوخداترس و پرهیزکارباشیدتامورد لطف ورحمت الهی قرارگیرید)(۳)وآیهٔ۱۳ سورهٔ الحجرات (یاَیُهاَالناسُ اَناخَلَقناکُم من ذَکَروأُنثی...الی آخر)(ترجمه :ای مردم ما همهٔ شَماراازمردوَزنی آفَریدیم وآنگاه به شعبات بسیاروفُرُق مختلف گردانیدیم تا یکدیگررا بشناسید، بزرگوارو باافتخارترین شما نزد خداباتقواترین مردم اندوخدا ازحال شما کاملاًآگاه است)(۴)

عقیده ندارند وتا جائیکه دیده وشنیده میشودهرگروه فقط خود وحامیان خود را مسلمان دانسته سائرمسلمانان جهان را کافرومباح الدم میدانندازجمله همین گروه دولت اسلامی عراق وشام(داعش) که طی سالهای گذشته، مسلمانان کشورهای سوریه وعراق وپیروان سایرادیان رادرکشورهای اسلامی بخاک وخون کشانیدند وفعلاً مشترکاً باگروه طالبان و سایربنیادگرایان گروههای که دربالاازآنان اسم بردم درافغانستان ،مرتکب جنایات نابخشودنی میشوندکه هرمسلمان واقعی ازعملکردشان احساس شرمندگی مینمایند.این تروریستان باسایرتروریستان عربی– پاکستانی- تاجیکی وغیره تقریباًمدت بیست سال است که بنام جهاد مردم بیگناه افغانستان را به خاک وخون کشانیده پل وپلچکهامراکزنظامی- اقتصادی- دینی ازجمله مساجد- مراکز فرهنگی و موسسات عام المنفعه – شفاخانه ها ومراکزتعلیمی رابابمبگذاریها ویران مینمایند.آدم کُشان طالب که بنام مجاهدین نامنهاد در افغانستان بانظامیان امریکایی واروپایی بنام اینکه درافغانستان تجاوزکرده اند، بصفت مدافعان اسلام درجنگ بودند اماسال قبل با نمایندهٔوزارت خارجهٔ امریکاقرارداد صلح امضاءکرده اند که از آن تاریخ تاکنون بنابه گفتهٔسخن گویان وزارت خارجه امریکا وناتو،حتی بینی یک نظامی شان خون نشده است که جای خوشیست، اما درمقابل جهاد نامنهاد خود راعلیهٔ سربازان ومردم ملکی افغانستان که همه الحمدلله مسلمان اند، شدت بخشیده وروزانه به دها انسان مسلمان اعم اززن ومردوطفل و جوان راکه غرض کسب وکاروتهیهٔ مایحتاج اولیهٔ زندگی به شهر و بازار در رفت وآمد اند هدف حملات ماین های مقناطیسی -موتر بمبها وعملیات استشهادی؟! قرارداده حتی علمای دین را در مساجد بالای منابر ودرمکانهای مقدس اسلامی،اهل علم واهل قلم را درمنازل و دفاتروهرکجا که بتوانند، ترورمی نمایند .

این گروههای تروریستی برعلاوهٔ آنکه سائرمسلمین را به جرم اینکه ازعقاید واعمال این گروههاپیروی وحمایه نمی کردند ، به قتل می رسانند، مقدسات مسلمین جهان راتوهین وتحقیرنموده وبناهای مقدسی راکه برای همهٔ مسلمین جهان قابل احترام بود،مانند قبوروبناهای که بالای آرامگاهای صحابه کرام ، امامان وبزرگان ودانشمندان مسلمان اعمارشده، آثارباستانی وبناهای تاریخی کشور های اسلامی را تخریب ،پل وپلچک هارا ویران ونوامیس مسلمین را بعد ازتجاوز بحیث برده نگهداری وبفروش میرسانیدند ،جهاد نکاح را که عمل شرم آوریست تبلیغ وترویج وعملی کرده که اینهمه و همه از یکطرف توهین به دین مقدس اسلام ومسلمین عالم وعقاید ایشان بوده وازطرفی پیروان سائرادیان الهی ودشمنان اسلام می پندارند که اسلام دین قتل وقتال - وحشت- بربریت -ودشمن تمدن بشری است.

من چرا شما را مخاطب ساختم؟ وچراشکایت این گروه های به ظاهراسلامی ودرحقیقت دشمنان اسلام رابا شما در میان گذاشتم ؟ بخاطر اینکه شما که هرکدام بظاهرازعلوم قرآنی واحادیث نبوی اندوخته های دارید وحین صحبت درمنابر ومحافل با(قال الله ج وقال رسول الله ص) سرصحبت را باز می نمایید و به خاطر وزن بخشیدن به بیانات ومباحث تان مثالهای زیادی ازقرآن و حدیث برای مستمعین ارایه میدارید وهرکدام القابی را که دربالا تذکر دادم بالای خود گذاشته اید، نمی دانم که معرف دانش وبینائی شماازعلوم دینیست ؟و یا صرف برای مشهورشدن ومردم راگول زدن است .هرگاه القاب شمامعرف دانش وفهم شماازقرآن وحدیث است ،چرادررابطه به عقاید وافکارو عملکرد های گروه های تروریستی فوق الذکروافرادی مانند اسامه بن لادن، ابوبکر بغدادی وملاعمرکه قبلاً خداوند شربیشترایشان راازسرانسانها مخصوصاً مسلمانان کم کردوتعداد دیگری مانند الظواهری ،هبت الله ،گلبدین وکسی بنام حقانی و ناانسان و نامسلمان دیگری مشهوربه فضل الرحمان پدر معنوی ملاعمروطالبان وصدهاملاومولوی،مدارس دیوبندی و اخوانی که همین اکنون درقلمرو پاکستان، تروریست تربیه می نمایند وهمه به کشتن انسان ها ومسلمانان جهان فتاوای صادر می کنند ، تا به حال چیزی نگفته و ننوشته اید .

بناً اگر شما حقایق را که معرفی نمودن اسلام واقعی است، بیان نکنید واین قطاع الطریقان را که در بالا تذکر داده شد امر و نهی نکرده به راه راست هدایت نکنید ، یا اقلاً برای شان نفهمانید که عملکرد های شان به نام جهاد، جهاد نیست جنایت است ، است و پیروان سایرادیان ابراهیمی راکه همهٔ مسلمانان راتروریست و آدمکش و یغماگر می شمارند ، به حقایق اسلام

تفاوت زن ها با مرد ها

زن ها بسیار موجودات پیچیده هستند. دائم نظر خود را عوض می کنند . در ۱۸ سالگی ، آن ها مردان خوش تیپ می خواهند.

در ۲۵ سالگی ، آن ها مردان عاقل می خواهند.
در ۳۰ سالگی، آن ها مردان موفق می خواهند.
در سن ۴۰ سالگی، آن ها مردان مقتدر می خواهند.
در ۵۰ سالگی ، آن ها مردان مؤمن می خواهند.
در سن ۶۰ سالگی، آن هامردان صبور می خواهند.
ولی مردها بسیارساده وبی آلایش هستند،
در ۱۸ سالگی ، آن ها دختران زیبا و جوان را دوست دارند.
در ۲۵ سالگی ، آن ها دختران زیبا و جوان را دوست دارند.
در ۳۰ سالگی ، آن ها دختران زیبا و جوان را دوست دارند.
در ۴۰ سالگی ، آن ها دختران زیبا و جوان را دوست دارند.
در ۵۰ سالگی، آ نها هنوز دختران زیبا و جوان را دوست دارند !
در ۶۰ سالگی دختران زیبا و جوان را دوست دارند!
در ۷۰ و ۸۰ سالگی حتی هنگامی که به سختی می توانند حرکت کنند، هنوز هم دختران جوان و زیبا را دوست دارند!...
روز مرد بر همه مردان ، به خاطرثبات شخصیتی که دارند مبارک باد ! /

(نقل از انترنت)

****

چند رباعی از صوفی صافی ابوسعید ابوالخیر

وصل تو کجا و من مهجور کجا
دُر دانه کجا حوصله مور کجا
هر چند ز سوختن ندارم باکی
پروانه کجا و آتش طور کجا

منصور حلاج آن نهنگ دریا
کزپنبهٔ تن دانهٔ جان کرد جدا
روزیکه اناالحق بزبان می‌آورد
منصور کجا بود؟ خدا بود خدا

وا فریادا ز عشق وا فـــــریادا
کارم به یکی طرفه نگار افتادا
گر داد من شکـــسته دادا دادا
ور نه من وعشق هرچه بادا بادا

****

واقعی آگاه نسازید و برائت خود و سایر مسلمانان جهان را ازین چنین مسلمانان نامنهاد ابراز نکنید ، برعلاوهٔ اینکه نزد خداوند (ج) و پیغمبر خاتم (ص) مسئول وجوابگوی خواهید بود بلکه من وامثال من هم منبعد شما را درقماش آنهایی که بنام جهاد دست به انسان کشی وترور می زنند،حساب می نماییم نه به حیث علمای دین .

دراخیر معروضه ام، بنام آنکه شماراهست کرده ونیست مینماید ودوباره غرض بازپرسی زنده میدارد قسم میدهم که بیش ازین ترس وهراس راکنار گذاشته وبرای جهانیان روشن سازیدکه اعمال وگفتاراین گروههادراسلام نبوده وخلاف اسلام است تا بیش ازین اسلام رادین وحشت وبربریت وهمهٔ مسلمانان راتروریست نخوانند.

آیا برای شما شرم نخواهد بود که پاپ اعظم رهبر کاتولیک های جهان اعمال این گروه های آدمکش را غیر اسلامی خواند وگفت اینها از (دائرهٔ اسلام به دور اند) اما شما به خاطر ترس وهراسی که ازین گروه ها دارید این ذلت را قبول کرده و کوچکترین روشنگری وافشای حقیقت نمی کنید.

اگردست تان بااین گروه ها یکی نیست و اگر از وهابیت عربستان وامیر نشینان حوزهٔ خلیج به مانند رهبران مدارس دینی ونظامیان وحکومت پاکستان ، ماهوار یا سالانه به خاطرکمک به این نامسلمانان وخاموش بودن تان در مقابل جنایات ایشان حق السکوت اخذ نمی دارید، به خاطراسلام نازنین جنایات این گروه های جانی و بدنام را افشا کنید و با اظهارحق از طریق منابر، رسانه ها و هر طریق ممکن وظیفهٔ اسلامی و انسانی تان را ادا نمائید تا عزت وافتخارداریں نصیب تان شود درغیرآن اگربه گرفتن حق السکوت ها دوام داده و از افشای حقایق دهن بربندید، به یقین شما هم درجنایات این دشمنان دین شریک خواهید بود وآنگاهست که(خسرالدنیا و الاخره) خواهید شد .والسلام - مارچ۲۰۲۱ /

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

داکترسیدمخدوم رهین کابل

یادی از مُـلّـــــا ها

این ملا و آن ملا

چنگیز پیش از مردنش سرزمین های مفتوحهٔ قتل عام دیده و ویران شده ، به شمول خراسان نابود شده را میان فرزندانش تقسیم کردکه یک نفر از آنان در رأس همه می بود . در سال ۶۶۳ هجری نوبت فرمانروایی به آباقا خان رسید . در زمان او یک نفر یهودی با نفوذ که با بازرگانان مسلمان در رقابت بود خود را به دربار آباقا خان رساند و از مسلمانان سعایت کرده گفت : مسلمانان به حکم کتاب دینی شان که گفته اقتلوالمشرکین کافه یعنی تمام غیر مسلمانان را بکُشید ، مایل به کشتن همه مردمانی هستند که پیرو دین شان نیستند.

شاه مغول مولانا بهاءالدین عالم دینی برجستهٔ مسلمان را احضارکرد و ازو پرسید: آیا در کتاب دینی شما گفته شده که غیر مسلمانان را بکشید؟ گفت: بلی گفته شده. آباقاخان گفت پس چرا به این دستور دینی تان عمل نمی کنید؟ مولانا بهاءالدین گفت: هنوز وقت آن نرسیده و ما مسلمانان توانایی آن را حالا نداریم. آباقا خان عصبانی شد و گفت : اگر شما آن توانایی را ندارید، من دارم و به دستور او مولانا بهاءالدین را با شکنجه ها کشتند .

آنگاه شاه مغول گروه بزرگی از علمای اسلام را فراخواند و از آنان پرسید که آیا اقتلوالمشرکین کافه در کتاب آسمانی شما آمده ؟ گفتند: بلی . پرسید که به چه معنی است؟ گفتند به این معنی که باید تمام مشرکین را کشت و نابود کرد. آباقا خان گفت: پس چرا این کار را نمی کنید و خون مشرکین را نمی ریزید؟

یک نفر از میان شان صدا بلند کرد که انتظار وقتش را می کشیم . آباقا خان از شدت خشم آتش گرفت و آنان را با تحقیر از بارگاه خود براند و عاجل دستور داد که به سراسر قلمرو پهناورش بنویسند که هیچ فرد مسلمانی حق ختنه کردن ندارد . اذان دادن در مساجد ازین لحظه ممنوع است . مسلمانان حق ندارند حیوان را ذبح کنند و باید مثل مغولان سینهٔ حیوان را بشگافند.

یک بار دیگر بر جهان اسلام ابر سیاه ماتم سایه گسترد و خوف و هراس بر دل ها سنگینی کرد که مبادا خان مقتدر مغول به فکر انهدام کامل اسلام و مسلمانان باقی مانده از قتل عام بیفتد. آنگاه یک ملای خراسانی به نام مولانا بدرالدین با زحمات بسیار خود را به دربار خان بزرگ مغول رساند و گفت: اقتلوالمشرکین کافه دستور خداوند به پیغمبر در حق مشرکان آن زمان است که به آزار مسلمانان می پرداختند . چنگیز خان و جناب آباقا خان که بر بالای یرلیغ(فرمان) های خود نام خدای دانا را می نویسند مشرک به حساب نمی روند . آباقا خان مسرور شد ، او را تحسین کرد و به طور عاجل دستور لغو فرمان قبلی را صادر کرد تا در قلمرو مغول هیچ کسی مزاحم مسلمانان نشود .

ملای روشن نگر

از ملایان به ابدیت پیوسته گفتیم، این هم ملایی از جمع زندگان. سال ها پیش هنگام تأسیس شورای عالی مطبوعات متشکل از نمایندگان چند قشر ذیربط به مرحوم مولوی کشاف رئیس شورای علما تلفون کردم و نمایندهٔ از علمای دین جهت اشتراک در آن شورا خواستم . وقتی گوشک تلفون را گذاشتم ، تشویشی مرا فرا گرفت و باز به او زنگ زدم و گفتم ملایی بفرست که در قرن بیست و یک زندگی می کند . خنده اش گرفت و روز دیگر یک ملای ریش سفید به نام مولوی نیک محمد قندهاری به عنوان نمایندهٔ شورای علما به جمع ما پیوست . این مولوی سالخورده چنان ذهنیت باز و روشن داشت که انگار نمایندهٔ کمسیون حقوق بشر و یا جامعهٔ مدنی است .

روز های انتخابات ریاست جمهوری بود و آقای کرزی با این ملا دیداری داشت . کرزی ازو پرسیده بود که مولوی صاحب در انتخابات به کی رای می دهی ؟ گفته بود به داکتر عبدالله .

کرزی پرسیده بود : داکتر عبدالله را می شناسی ؟ مولوی گفته بود : نی نمی شناسم . کرزی پرسیده بود که پس چرا به او رای می دهی ؟

جواب داده بود که به خاطر احمد شاه مسعود .

کرزی پرسیده بود که احمد شاه مسعود را از نزدیک می شناختی ؟

گفته بود که نی نمی شناختم . کرزی با حیرت پرسیده بود که پس دلیل رای دادن چیست ؟ مولوی نیک محمد قندهاری جواب داده بود :

مرا درسال های جهاد حکومت کمونستی به اتهام همکاری با مجاهدین دستگیر و پس از محاکمه محکوم به اعدام کرد و دو روز به موعد اعدام من مانده بود . نمی دانم کی به احمد شاه مسعود خبر داد که مولوی نیک محمد قندهاری پس از دو روز اعدام می شود . مسعود عاجل دست به کار شده به روس ها و حکومت نجیب پیغام داد که حاضر است یک جنرال روسی را که نزد او اسیر است با مولوی نیک محمد معاوضه کند. ازین پیغام او استقبال کردند، معاوضه صورت گرفت و مرا آزاد کردند. به پاس آن جوانمردی، من برای یاران او آنچه از دستم ساخته باشد، انجام می دهم.

عمر این ملای روشن بین دراز باد، اما در تشخیص (یاران) امید است در آینده دقت بیشتر کند .

ملای کم سواد اما حماسه ساز

این ملا هم قندهاری بود و گویا از یکی روستاهای دورافتادهٔ قندهار و برعکس عالمان دینی برجستهٔ قندهاری از سواد چندانی برخوردار نبود. نامش هم مثل خودش جالب بود، ملا زعفران. این ملا زعفران مورد لطف و عنایت خاص شاه محمود هوتکی بود و هنگام حملهٔ محمود به اصفهان او را همراهی کرد. اولین کار ملا زعفران در گیرو دار فتح اصفهان این بود که یکی از شهزاده خانم های شاه حسین صفوی را برای خود نکاح کرد و کامی به مرام از وصل او جست.

ملا زعفران به سعدی و گلستانش بسیار علاقه و حرمت داشت و در اصفهان حلقهٔ تدریس گلستان به جوانان باز کرد. گویند روزی به این بیت سعدی رسید :

گربه شیراست درمقابل موش لیک موش است درمصاف پلنگ

در کتاب گلستانی که او از رویش می خواند، لیک موش را به صورت لیکموش نوشته بودند و ملا زعفران هر قدر کوشید نتوانست کلمهٔ لیکموش را معنی کند و بالاخره گفت: بلی ، لیکموش نام یک نوع حیوان است که در کوه های قندهار یافت می شود.

پس از محمود شاه اشرف هوتکی هر چند می خواست وضع پریشان و از هم گسیختهٔ سلطنت هوتکی را سر و سامانی بدهد و درین راه تدبیری به خرج دهد، اما بر اثر اشتباهات و خطا هایی که رخ داده بود این امر ناممکن بود و او ناچار مجبور به فرار از اصفهان شد و سپاه کینه خواه قزلباش به تعقیب او. ملا زعفران هم درین گریز با او بود.

گویند در وسط راه گریز ملا زعفران به همراهان گفت: سپاه قزلباش بیشتر کشتن ها را از من می دانند و اگر من با شما باشم تا آخر به دنبال تان خواهند آمد و یک نفر تان را هم زنده نخواهند گذاشت. پس مرا بکشید و جسدم را درین گوشهء راه رها کنید تا آنان ببینند و برگردند. آنگاه از جا برخاست و رفت غسل کرد و برگشت وبا وقار تمام بر دوشکی رو به روی قبله نشست و بر بالشی تکیه داد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. مرا بکشید. هر کس که مرا بکشد خون خود را به وی بخشیدم. هیچ کس حاضر نشد که او را بکشد. به آخر فصادی را آوردند(فصاد یعنی رگ زن، کسی که فصد و حجامت می کند) و فصاد شاهرگ هایش را زد تا خون فراوان از کالبد او بدر رفت و ملا زعفران جان به جان آفرین سپرد و با قربان کردن خودش برای نجات دیگران، یادی حماسی از خود بجا ماند.

این ملای قندهاری

خدا می داند دست روزگار چگونه این ملای قندهاری را به منطقهٔ شام برده بود. او در گوشه یی از شهر حلب امام مسجدی بود و مردمان محل او را به نام شیخ القندهاری و شیخ الخراسانی یاد می کردند. هنوز ستاره در آسمان چشمک می زد که ملای قندهاری بر سجادهٔ عبادت می نشست و پس از اذان محمدی و نماز جماعت، با نوجوانان و جوانان به تدریس می نشست و با طلوع خورشید شاگردان را رخصت می کرد و خود جامهٔ عالم دین از تن بدر می کرد و لباس کارگری می پوشید و می رفت تا کرانهٔ دیگر شهر حلب، جایی که بازار بزرگ خوار و بار فروشی و اشیای دیگر بودو آمادهٔ حمل و نقل اشیا می شد و اشیا و اجناس خریداری شدهٔ مشتریان را بر پشت به خانه هایشان می رساند و به هر چه که به او می دادند قناعت می کرد، کم یا زیاد، سخنی بر لب نمی آورد. تا چاشتگاه کارش همین بود و با درآمد ناچیز حمالی می ساخت و خدا را سپاس می گفت و مردم را پاس می داشت.

کم کم آوازهٔ زهد و پارسایی و مقام علمی شیخ القندهاری الخراسانی بلند شد ، برخلاف میل باطنی او، تا به گوش والی حلب رسید. والی گفت حیف باشد که مردی چنین بزرگوار و عالمی با این مرتبت امرار معیشت از چنین کارشاقهٔ کند. کیسهٔ پرازدینار باخود برداشت وسرزده به حجرهٔ فقیرانهٔ شیخ القندهاری الخراسانی درآمدواورا درمیان کتابهایش یافت. احوالی ازو پرسیدوبااحترام تمام کیسهٔ پرازدینار راپیش رویش گذاشت تاازآن پس با خاطری آرام وفارغ ازبارمردم برشانه کشیدن امرارحیات کند.(ص۴)

دریچهٔ به نثر پشینیان

درمکالمات روزمره ازخود به «ایشان »تعبیرمی کرده است، واین «ایشان »او ازغیبت«من »ودوری ازعوارض «نفس »خبرمی دهدوگویا حتی درمحاورات خویش درزبان عربی نیزازضمیرمتکلم وحده یعنی «انا=)»من) پرهیزداشته و « هم =)»ایشان) رابجای آن به کارمی برده است. بوسعید معتقدبوده است که همه رنجهای انسان ازمیدان دادن به خودخواهی وکششهای نفس است وباید بدانید وتاکیدمی کنم که حتماً بدانیدکه این نفی«من »و«نفس »به هیچ وجه به معنی نفی زندگی وحتی لذتهای طبیعی زندگی نیست .

از ژرفنگری دریکی ازرفتارهای بوسعید بامرید خویش حسن مؤدب، این نکته بخوبی روشن میشود: در اسرارالتوحید، داستان بسیار شیرین وعمیقی وجود داردکه خلاصهٔ آن درچندسطر عبارتست ازاین که حسن مؤدب که یکی ازجوانان مرفهٔ نیشابور وازخاندانهای معروف شهربود، وقتی که به حوزهٔ ارادتمندان بوسعید پیوست، بوسعیدیک روز اورابه کاری عجیب واداشت: گفت «بایدبروی ازدورترین نقطهٔ شهر شکنبه وجگر و دل بخری ودر کواری کنی وبردوش بگیری وبه خانقاه آوری. »این جوان نو براه آمده، که ازیک سوی خودخواهیهای جوانی وشایدهم به اصطلاح طبقاتی اش، او را ازاین کار بازمی داشت، وازسوی دیگر امرشیخ ومراد وپیشوا رامی بایداطاعت می کرد، با اکراه و انکاری در درون براه افتادوهرطورشده ازمحل مورداشارهٔ شیخ شکنبه ها ودل و جگرها راخرید وبه پشت گرفت وعرقریزان وآلوده به پلیدی وخون شکنبه ها وجگربندها خودرا تاخانقاه رسانید، هنوز لحظه ای نیاسوده بودکه شیخ گفت باید اینها راببری ودر دورترین نقطهٔ شهر- درجهت مخالف مسیرقبلی- درفلان چشمه یا رودخانه بشویی وپاکیزه کنی .

این بارعلاوه برخودخواهی ها، عامل خستگی نیزچه بسا او راازین کارباز می داشت، اماسلطنت معنوی شیخ ونفوذ او دراعماق روح حسن، وی رابه اطاعت فرمان پیر واداشت وحسن براه افتاد وهرلحظه درهر نقطه از شرم و تشویر می مُرد وبراه ادامه می دادتابه آن چشمه رسید وفرمان شیخ رابجای آورد و هرجور بود خودرابه خانقاه رسانید.

بوسعید که متوجه تمام قضایا ومشکلات روحی مرید خویش بود، وبرای علاج همان مشکلات اورا به این کارها واداشته بود، به وی گفت: حالا برو و خویش راشستشو کن وجامهٔ پاکیزه بپوش ودرتمام این مسیری که ازسوی برای خریدن وشستن جگربندها وشکنبه ها رفته بودی ازیک یک مردم بپرس که آیاشماکسی بااین مشخصات دیدیدکه شکنبه هاوجگربنددر کواری(دیگ سفالین) نهاده وکوار رابردوش گرفته وعرقریزان وآلوده به پلیدی آن شکنبه ها، دراین مسیر حرکت کند؟

حسن فرمان شیخ را دراین مورد نیز اطاعت کرد وپس ازشستشو وتبدیل جامه به بازارفت واز یک یک کسبه ودکانداران ومردمان رهگذر پرسیدکه آیاچنین کسی رادیدید، هیچ کس نگفت که مادیدیم . نزدشیخ آمد وگفت: هیچ کس چنین شخصی راندیده بود. شیخ گفت: آری، چنین است، آن تو بودی که خویشتن رامی دیدی وگرنه دیگران راپروای دیدار تونبود.

بااین آموزش ساده وعمیق بوسعید بقایای خودخواهی و«خواجگی »حسن را در وجود او نابودکرد وشب هنگام وقتی که صوفیان برسفره نشسته بودند و ازآن جگربند وشکنبه هاکه مطبخی خانقاه پخته بود می خوردند، شیخ روی بدیشان کردوگفت: ای یاران بخوریدکه امشب«خواجه وای حسن » (خورشت ساخته شده از خواجگی وخودخواهی حسن)رامی خورید! این داستان ساده نمایشگر یکی ازاساسی ترین تعلیمات بوسعید است که شیوهٔ مبارزه باخود خواهی ونفس را دررفتار او نشان می دهد .

بوسعید معتقداست که همهٔ مشکلات فردی واجتماعی ازآنجا سرچشمه می گیردکه مردم می کوشندخودرا جزآنچه هستند نشان دهند ودامنهٔ این تظاهر وریاکاری درزندگی فردی واجتماعی مصیبت های اساسی تاریخ انسانیت را به وجودمی آورد. او معتقداست که ریا عامل نابود کنندهٔ اصالت انسان و جوامع است. اگر درجوامع غربی، «ریا »صبغه های ملایم تری داشته باشد، در شرق ودرسرزمین ما «ریا »موریانه ای بوده است که همواره تمدن وحاکمیت هاراخورده واز درون نابودکرده است، واین که حافظ بزرگترین شاعرزبان فارسی است، تنهابه خاطرفن وهنر اونیست، بلکه به احتمال قوی دلیلش در مبارزهٔ عمیق وبی دریغی است که علیه ریاکاران ودین به مزدان داشته وچون این بلیّه ، مانند زنجیره ای یا زخمی ازنسلی به نسل دیگرمنتقل میشودوهر روز به شکلی خودرا نشان می دهد، همواره حافظ محبوبترین شاعراین مردم است وخواهدبود. (اصل داستان از اسرارالتوحید)

رباعی از بوسعید ابوالخیر

خواهی که کسی شوی زهستی کم کن ناخورده شراب وصل مستی کم کن
با زلـــف بتان دراز دســـــتی کم کن بت راچه گنه تو بت پرستی کم کن

پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی — الکسندریه، ورجینیا

صفحاتی اززندگی ام دروصلت ودرهجرت(۳)

راستی، خانهٔ محقری که من درآن به دنیاآمدم، درپیچ وخم یکی از نواحی شهرقدیم کابل، درکوچهٔ اندرابی واقع بود، کوچهٔ که درآن خانواده های مرحوم قاری نورمحمدکهگدای، مدیرمحترم کاروان، مبارزفقیدمرحوم عبدالصبور غفوری وقاری عبدالرسول خان(که هردوفامیل باماقرابت خانوادگی هم داشتند)، عبدالجمیل خان، انجنیرنعیم خان، مرحوم عبدالنبی خان وچندخانوادهٔ محترم دیگراهل کسبه، که بامشاغل آبرومند بقالی، خرده فروشی، پیزاردوزی، سلمانی، گادی رانی وامثال آن مصروفیت داشتند وهمه همسایگان نیک وپرمحبت مابودند .

کوچهٔ اندرابی نسبتاً فضای کشوده وبه اصطلاح دلواز داست ودرنزدیکی وقرابت جوی شیر ودریای کابل واقع بود، وباغ مکتب غازی ومکتب مستورات وباغ یعقوب خان درجوار سایرخانه ها، زینت بخش این محله بود. این کوچه زادگاه محبوب، مأمن ومحراق احساسات وآرزوهاو رویاهای طفلانه ام بوده وبرساخت وبافت مراودات اجتماعی وشکل سلوک وعاداتم تا اندازهٔ تاثیرمستقیم و ماندگار داشته است. لهذا کوچهٔ اندرابی و رویداد های آنرا هرگز فراموش نکرده ام، وبعدها درمراحل پیشرفتهٔ عمر، باوجود سکونت در نواحی دوردست شهر، گاهگاهی به دیدارآن کوچه می رفتم و از دیدن بعضی منازل و دکانچه های آن که هنوز به حال خود باقی مانده بود ، لذت می بردم و با خاطره هایم زندگی می کردم .

همین لحظهٔ که این سطور رامینویسم یادم ازقطعه شهر شاعر ونویسندهٔ شهیرفرانسه، ویکتور هوگو میآیدکه در مجموعهٔ (برگهای خزانی)خود، صحنهٔ رقت انگیزبازدید وعودت دوبارهٔ خود را پس از سال ها جدایی، به محله ومسکن آبایی اش چنین ترسیم می کند :

چطور باکمترین زمان همه چیز را درتغییر می بینم ،
ای طبیعت، توباجبین پرطنطنه ات، چه لاقید وبی پروا وفراموشکار هستی
وچطور در مسیر پرتحولت ، تار های مرموزی راکه پیوند قلب های ماست ،
از هم پاره می کنی و درهم می شکنی !
خانهٔ که درآن می زیستم، دیگر مرا نمی شناسد،
وآن درختی که ساقه اش کتیبهٔ نام های ما بود،
یا از ریشه قطع شده و یا مرده است ...

درطول قسمت وسطی این کوچه جوی پرآبی که گاه صاف وپرموج و گاهی مکدر وگل آلود می بود جریان داشت، و ریش سفیدان ونمازگزاران محله سعی میکردندآب آنراحتی الامکان ازآلودگی های اضافی دور نگهدارند. در فصل بهار ازآب روان آن برای آبیاری اشجار وباغچه های منازل استفاده می کردند. بهرحال، کوچهٔ اندرابی به هرشکل وسر وصورتی که داشت، جایگاه پرامن و محراق احساسات واندیشه های دورهٔ حساس حیات من وصدهامردم هم محله وهمسایهٔ مابود، وهمه به آن علاقه وپیوندهای صمیمانه وناگسستنی داشتیم .

چه اسف انگیزاست که امروز قسمتی ازهمان کوچهٔ عزیز ودوست داشتنی، مانندصدهاکوچهٔ دیگرکابل ویران، زیرشلیک راکت وگلوله ها و خمپاره ها ودرطول جنگهای تحمیلی وبرادر کشی هاوخانه براندازی ها، یا بکلی متلاشی گشته ونابود شده و یا به حال زار و نیمه ویران، منزلگهٔ بیچارگان و فقرا و شوربختان گردیده است .

به یادبود همین کوچهٔ محبوب بودکه چندی قبل درین دیار هجرت، وقتی شاعرشیرین کلام فریدون مشیری به واشنگتن آمدوشعرمعروف «کوچه »اش رادرمحافل شعرخوانی دوباره سرود، یادم ازکوچه های پر امن و پرخاطرهٔ محلات آن زمان پرصلح و صفای کابل آمد ودر انعکاس سرود زیبای مشیری، یک پارچهٔ حسرتبار یادگاری رازیرعنوان «آنجا... آن کوچه دیگر نیست »نوشتم که مفاهیم دردناک آن چنین است :

آن کوچه شده مدفن غم انگیز شهدا، کلبه وکاشانه بسوخت درآتش راکت ها ،
دانی که در آن کوچه و صد ها کوچهٔ دیگر، دشمن سفاک چه بیداد و جفاکرد
برکتلهٔ شهروندان :
جمعی کُشت، جمعی معیوب یا مجروح، جمعی مأیوس وسرگردان،
جمع دیگرشوربختان آوارهٔ ملک دیگران، (ص ۸)

از آسمان شب‌های مزارشریف تاتحصیل در هاروارد وآرزوی کاردر ناسا

فاطمه حسینی یکی ازتهیه کنندگان برنامه های فارسی دری صدای امریکا به تاریخ ۱۸حوت گزارش ذیل را ازصدای امریکا پخش نمود :

مریم حسینی دختر۲۱سالهٔافغان دررشتهٔ فزیک کیهانی ونجوم در یونیورستی هاروارددبورسیه تحصیلی دردورهٔ ماستری ودکترابدست آورد. اودرسال ۲۰۱۵م همراه خانواده بابرنامهٔ ویزای ویژهٔ مهاجرت به امریکاآمده اکنون در ایالت تکزاس زندگی می‌کند، سال آخر دورهٔ لیسه رادرامریکابه اتمام رساند واکنون برای تحصیلات عالی در یونیورستی معتبر هاروارد آماده می شود.

خانم حسینی به صدای امریکا گفت که در سن هفت سالگی بعد از شنیدن داستان انوشه انصاری، نخستین زن ایرانی که به فضا سفر کرد، مسحور دنیای ستارگان و علاقمند تحصیل و کار در این رشته شد. او گفت که بعد از اینکه پدرش داستان خانم انصاری را به عنوان یک داستان الهام بخش به وی روایت کرده او مجذوب کهکشان شده بود و هنوز دانشجوی متوسطه بود که شب‌ها به آسمان شهرمزارشریف خیره می شد و خودرا درکهکشان هاغرق می‌کرد. به گفتهٔ خانم حسینی، آسمان، ستارگان، کهکشان وپرسش و مطالعه در مورد اجسام آسمانی همواره برایش شگفت انگیز و حیرت آور بوده است.

مریم دورهٔ ابتداییه و متوسطهٔ مکتب را درشهرمزارشریف و درس‌های دورهٔ لیسه را در شهر هرات خوانده است و دورهٔ لیسانس را در رشتهٔ فزیک و نجوم در یونیورستی تکزاس به پایان رسانده است.

خانم حسینی که تحصیل در رشتهٔ کیهان‌شناسی برایش در افغانستان مقدور نبود، پس ازآمدن به ایالات متحده درصدد تحصیلات عالی دراین رشته برآمد . قراراست درماه اگست امسال، درس‌هایش را دریونیورستی هاروارد آغاز کند. او می‌گوید مسلط شدن به زبان انگلیسی و شیوهٔ وارد شدن به کالج و یونیورستی در سیستم آموزشی ایالات متحده از مهمترین چالش‌هایش بوده است، با اینحال به گفتهٔ وی پشتکار، هدفمندی و مشورت با افرادی که در رشته نجوم تجربه داشتند، او را برای رسیدن به آرزوهایش کمک کرده است.

کارکردن درناسا یا ادارهٔ ملی تحقیقات فضایی ایالات متحده و سفر به فضا یکی از اهداف دراز مدتی است که خانم حسینی باورمند است به آن دست خواهد یافت .

یادداشت : اداره وهمکاران جریدهٔ امید کامیابی های بیشتر این دوشیزهٔ ارجمند و سختکوش را آرزو دارند.

****

یادی از ملاّ ها

ملای قندهاری نگاه رنجیدهٔ به اوافگندوباکمال ادب پاسخ داد : این پارهٔ آتش راازپیش من بردارکه ازآن بی نیازم. اصرار والی حلب سودی نداشت. وقتی از حجره اش بیرون آمد، زیرلب می گفت: بندهٔ پاک خدا، مردراستین خدا ./

چهرهٔ جامعه ...

محترمه پوهنوال محبوبه حقوقمل بود، تااینکه گلبدین حکمتیار وعبدالرشیددوستم و عبدالعلی مزاری و حضرت صبغت الله مجددی جنگ دستجمعی را برعلیه دولت آغازکردند و همه فعالیت های دولتی وحیاتی را در پایتخت فلج ساختند. /

ودرمکالمات روزمره ازخود به «ایشان »تعبیرمی کرده است، واین «ایشان »او ازغیبت«من »ودوری ازعوارض «نفس » خبرمی دهدوگویا حتی درمحاورات خویش درزبان عربی نیزازضمیرمتکلم وحده یعنی «انا=)»من) پرهیزداشته و « هم =)»ایشان) رابجای آن به کارمی برده است. بوسعید معتقدبوده است که همه رنجهای انسان ازمیدان دادن به خودخواهی وکششهای نفس است وباید بدانید وتاکیدمی کنم که حتماً بدانیدکه این نفی«من »و«نفس »به هیچ وجه به معنی نفی زندگی وحتی لذتهای طبیعی زندگی نیست .

از ژرفنگری دریکی ازرفتارهای بوسعید بامرید خویش حسن مؤدب، این نکته بخوبی روشن میشود: در اسرارالتوحید، داستان بسیار شیرین وعمیقی وجود داردکه خلاصهٔ آن درچندسطر عبارتست ازاین که حسن مؤدب که یکی ازجوانان مرفهٔ نیشابور وازخاندانهای معروف شهربود، وقتی که به حوزهٔ ارادتمندان بوسعید پیوست، بوسعیدیک روز او را به کاری عجیب واداشت : گفت «بایدبروی ازدورترین نقطهٔ شهر شکنبه وجگر و(صفحهٔ سه)

کتابهای تازه آمادهٔ عرضه به علاقمندان

۱- «تاریخچهٔ طبابت درافغانستان، اززرتشت تااین اواخر »در دو جلد- نویسنده: داکترغلام محمد دستگیر. تلفون برای دریافت کتاب:۵۱۳۰-۳۳۰-۳۰۳

۲- «جفای بزرگ »پژوهشی دربارهٔ اتهام کودتای شهید میوندوال . نویسنده: داؤود ملکیار. تلفون برای دریافت کتاب : ۱۰۲۲-۲۴۹-۶۱۹

۳- «صفحهٔ ازتاریخ معاصرافغانستان ۱۹۰۰-۱۹۳۰ » نویسنده : فضل غنی مجددی . تلفون برای دریافت کتاب : ۹۴۸۹-۹۷۹-۵۱۰

٤- «یاداشت ها- خاطرات سیاسی حضرت محمدصادق المجددی(رح) »گزینش ازعبدالله المجددی - تلفون برای دریافت کتاب: ۰۸٦٦-۷۷٦-۷۰۳

۵-«یادنامه ی استادقاسم- بنیانگذارموسیقی معاصردر افغانستان »گردآورنده: وحیدقاسمی. محل دریافت کتاب: انتشارات امیری، کابل-تلفون :۰۹۱۲ ٤۱۰ ۷۸ ۹۳ +

****

گزینش از نصیراحمد رازی — سدنی ، آسترالیا

دریچهٔ به نثر پیشینیان

ملاقات شیخ ابوسعید ابوالخیر و ابوعلی سینا

یک روزشیخ ما ابوسعید، قدس الله روحه العزیز، در نیشابور مجلس می گفت، خواجه بوعلی از درخانقاه شیخ درآمد، وایشان هردو پیش ازآن یکدیگرراندیده بودند...اگرچه میان ایشان مکاتبت بوده... چون او ازدر درآمد شیخ ما روی به وی کرد و گفت: «حکمت دان آمد. »خواجه بوعلی درآمد و بنشست. شیخ با سرسخن شد، مجلس تمام کرد وازتخت فرودآمد ودرخانه شد. خواجه بوعلی باشیخ درآنجا شد، و در خانه فرازکردند وسه روزبا یکدیگر بودند به خلوت وسخن می گفتند که کس ندانست وهیچ کس در برایشان نشد، مگرکسی راکه اجازت دادند، وجز به نماز جماعت بیرون نیامدند. بعداز سه شبانه روز خواجه بوعلی برفت . شاگردان ازخواجه بوعلی پرسیدندکه «شیخ راچه گونه یافتی؟ »گفت: «هرچه من می دانم اومی بیند. »ومتصوفه و مریدان شیخ چون به نزدیک شیخ درآمدند ازشیخ سئوال کردندکه «ای شیخ ! بوعلی را چون یافتی؟ »شیخ گفت : «هرچه ما می بینیم او می داند.»

وخواجه بوعلی رادرحق شیخ ما ارادتی پدیدآمد وپیوسته به نزدیک شیخ ما آمدی وکرامات شیخ می دیدی. یک روزاز درخانقاه شیخ درآمد. شیخ گفته بود که ستور زین کنیدتابه زیارت زندرزن شویم، وآن موضعی است برکنار نیشابور درکوه معروف وغارابراهیم ادهم وصومعهٔ وی، که مدتها درآنجا عبادت کرده است . چون خواجه بوعلی درآمد شیخ ماگفت: «ما رااندیشهٔ زیارت زندرزن می باشد. »خواجه بوعلی گفت: «ما درخدمت بیاییم. »هردو برفتند وجمع بسیارازصوفیه ومریدان شیخ وشاگردان بوعلی بازیشان، درراه می رفتند، نیی بر راه افتاده بود، شیخ بفرمودتاآن رابرگرفتند. چون به نزدیک صومعه رسیدند، شیخ از اسب فرودآمد وآن نی بستد ودر دست گرفت، به موضعی رسیدند که سنگ خاره بود ساده، شیخ آن نی که دردست داشت برآن سنگ خاره زد تابدانجاکه دست مبارک شیخ مابود آن نی بدان سنگ فرو شد. چون خواجه بوعلی آن بدید درپای شیخ افتاد وبوسه برپای شیخ داد و کس ندانست که دراندرو خواجه بوعلی چه بوده است که شیخ آن کرامت به وی نمود.

اما خواجه بوعلی چنان مرید شیخ ماگشت که کم روزی بودی که به نزدیک شیخ ما نیامدی وبعد ازآن هرکتاب که درعلم حکمت ساخت، چون اشارات و غیرآن، فصلی مشبع در اثبات کرامات اولیا وشرف حالات متصوفه ایراد کرد، درین معنی، ودربیان مراتب ایشان و کیفیت سلوک جادهٔ طریقت و حقیقت تصانیف مفرد ساخت، چنانک مشهوراست. (اسرارالتوحید)

خودخواهی ازدید ابوسعید ابوالخیر(۳۵۷-۴۴۰)

داستان : بوسعید معتقداست همهٔ رنجها ومصائبی که انسان تحمل می کند نتیجهٔ خودخواهی وظاهرسازی اوست، همان چیزی که درتعبیراو «نفس »خوانده می شود. اوبزرگترین دشمن انسان راهمین حس خودخواهی ودرنتیجه ظاهرسازی ویاتوجه به نفس می داندو معتقد است «طاغوت » هرکس نفس اوست و«یار بدآموزی »که انسان راازآن برحذر داشته اند، همین نفس است و حتی بهشت وجهنم ازدیدگاه او درهمین نقطه است که آنجاکه تویی تو(= نفس وتمایلات نفس ودر نتیجه ظاهرسازی و ریا کاری ها) با تُست آنجا دوزخ است وآنجاکه تو نیستی (یعنی میدانی برای خودخواهیهاوجود ندارد) بهشت است. «حجاب میان بنده وخدای آسمان وزمین نیست، عرش وکرسی نیست، پنداشت و منی تو حجاب است، ازمیان برگیر و به خدا رسیدی.»

بوسعید درزندگی خویش این نظریه را تاسرحدکمال عملی کرده وچنانکه میدانید، اودرسراسرعمرخویش، حتی یکبار کلمهٔ «من »رابکار نبرده است(دنباله در ستون وسط این صفحه)

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونیورستی نیوجرسی

چهرهٔ جامعه درعهد سلطنت محمدظاهرشاه

آخرین بخش مقالات باعنوان بالا

درشهرهای عمدهٔ کشور وشهرکابل، بخصوص درمنطقهٔ شهرنو بازارشراب فروشی وشراب نوشی خیلی گرم بود . درآن منطقه رستورانت هایی بودکه مشروبات الکهولی عرضه میکردند وپارک شهرنو ازطرف شب تجمعگاه شراب نوشان بود ! بخاطردارم که درآن منطقه کسی بود بنام سراج ، وهر وقتی شب هنگام کسی ازپارک میگذشت، او رامی دیدکه نشئه وبیحال و هذیان گویان دریکی ازگوشه ها افتیده است، سراپایش کثیف ومردار وتعفن زنندهٔ از اومی آمد که غیرقابل تحمل بود. در اصل اویک انسان خوب بود و یک رستورانت کوچک درشهرنوداشت که درآن شراب برملاعرضه می کرد. اماوقتی که نشئه می شد به یک انسان وحشتناک مبدل می گردید. سراج رادر آن منطقه همه می شناختند وآلهٔ ساعت تیری برای بچه های قد ونیم قد که درآن پارک فوتبال می کردند، شده بود. هذیان گفتن های او، تلو تلو خوردن ها، افتادن ها وبرخاستن های او همه مایهٔ خنده ومسخره گی بچه ها شده بود. بچه های شوخ که ازپهلوی اومی گذشتند، تیله اش می کردند ودر جویچه های کنارسرک می افتید وساعت ها درآنجا می ماند . جالب این بود که شراب نوشی درآن عهد یک مود وفیشن شمرده شده و درمیان یکتعداد متمولین دیده می شدودرمیان جوانان شهری هم شیوع یافته بود. آنعده جوانانی که شراب نمی نوشیدند یادرمجالس شراب نوشی شرکت نمی کردند، به حیث طبقهٔ پایین جامعه شمرده می شدند .

استعمال مشروبات الکهولی درسالهای اخیرسلطنت ظاهرشاه قوس صعودی رابه شدت می پیمود. اگرسلطنت برای چندسال دیگر دوام می کرد، شراب به اندازهٔ رایج می شدکه قسمت اعظم جوانان را متضررمی ساخت وبه یک تراژدی اجتماعی تبدیل میگردید. در ترویج وگسترش شراب دست بیگانگان که به کشورماچشم دوخته بودند ذیدخل بود. شاه دربرابراین پدیده حالت بی تفاوتی اتخاذکرد ودرصددبود که به جهان غرب وامریکا وانمودسازدکه در مسیر سیکولارسازی سیستم حرکت میکند، تااگردرجلب کمکهاو معاونت های آنان مثمر واقع گردد وهم آسیبی به سلطنت نرسانند.

شاه وقتاً فوقتاً ازپادشاه ایران مشوره می گرفت. باوجود اینکه درآن زمان ایران به پیشرفت های چشمگیری نایل شده بود، ولی محمدرضاشاه ایران رابه محلی مبدل کرده بودکه مردم ازنقاط دیگرجهان برای عیاشی وخوشگذرانی به آنجاسفرمیکردند ومبتلایان ایدز درآنجا فزونی گرفته بود. روسپیگری در تهران وسایرشهرهای بزرگ ایران فعالیت رسمی بودوحتی مردم افغانستان هم به ایران سفر می کردند وسری به روسپی خانه های آن میزدند ! محمدظاهر شاه می کوشیدتانقش پاهای شاه ایران راتعقیب نماید وپسرعمویش سردار زلمی محمودغازی راکه شخص عیاش طبیعت ودایم الخمر بود به حیث نمایندهٔ خود به سفارت افغانستان درتهران فرستاد. او دختران خوشگل ایتالوی را برای خوشگذرانی خود درسفارت استخدام کرده بود. این سفیر زمین سفارت افغانستان راکه دربهترین وقیمتی ترین منطقهٔ تهران موقعیت داشت، بدون اجازهٔ وزارت خارجه به یک یهودی فروخت وپول آنرا درکیسه انداخت . او در اخیرعمرش به امریکا سفرکرد وجسدش ازاتاق هوتلی درنیویارک پیداشد که ازافراط درنوشیدن شراب هلاک شده بود .

شاه رادرسفرهای ولایتی اش دیده اندکه شب هنگام به تماشای فلم های سکسی مصروف می شد. عنعنهٔ زشت دیگری که در دوران سلطنت محمد ظاهرشاه اوج گرفته بود ، بچه بازی وبچه نگاهداشتن بود، بسیارجای تاسف است که این خصلت زشت به اندازهٔ انکشاف ! کرده بود که دربسیاری از محافل عروسی، پسران نوبالغ رامی آوردند لباس زنانه می پوشانیدند، سرخی و سفیده می زدند ومانند زن آن هاراآرایش کرده زنگ درپاهای شان بسته و از اول شب تاسحرگاه او رامی رقصاندند وهنگام سحر خواننده نعت شریف می خواند ! جالب بودکه آن جمعیتی که رقص وطنازی آن پسربچه به دام افتیده وبیچاره رابا هزاران شوق وذوق وباچشمان ازحدقه برآمده همهٔ شب تماشا کرده، وقتی خواننده نعت شریف می خواند بعضاً گریه سرمی دادند ! دیده ام که بعضی ازآنها الله هو گویان قدقد ازجای شان می پریدند. به آن پسربچه های نوبالغ نام بچه بیریش داده می شد، نمی دانم چطوردر دام آن اشخاص بی مروت وخبیث می افتادند. آنهاعزت نفس خودرا ازدست داده وعزت و آبرویی برای شان نمی ماند، زندگی شان برباد رفته وآیندهٔ تاریک وشوم پیش روداشتند، حق انسانی وکرامت بشری ازآنها سلب شده ومانندبرده های جنسی (sex slaver)بودند وجامعه به آنهابه چشم حقارت می نگریست .

درحکومت محمدظاهرشاه کدام مرجعی نبودکه به دادآن پسربچه های نو بالغ به دام افتاده برسد ودرقوانین وسیستم قضایی کشور حتی درموردآن پدیدهٔ زشت ذکری نشده چه برسدبه اینکه دادخواهی ومجازاتی برای آن جانیانی که ازنوجوانان مظلوم چنین استفادهٔ ضد انسانی میکردند، تعیین شده باشد . عنعنهٔ زشت بچه بازی وبچه بیریش داری بیشتر درقندهار، قندز، سرپل وجوزجان گسترش یافته وبچه رقصانی در شمالی، لوگر، جلال آبادوکابل عمومیت پیداکرده بود .

جای تأسف است که عمل زشت بچه بازی وبچه رقصانی درقشله های عسکری هم شیوع یافته وحتی بعضی ازصاحب منصبان دیده میشدندکه به محافل عروسی می آمدند، لباس عسکری را کشیده، زنگ وجامن بسته کرده به میدان داخل شده ومی رقصیدند. من درعروسیی که درحومهٔ کابل بود رفته بودم، سازوآواز وجمع وجوش زیادبود، ناگهان صاحبمنصبی رادیدم که در گوشهٔ لباسهای عسکری خودراکشیده وزنگ درپاهابست وبه میدان داخل شد وچنان رقص کردکه همهٔ محفل رابه حیرت آورد، وازهرگوشهٔ محفل اشپلاق می شدوصدابلندمی گردیدکه زنده باشی ضابط جان! زنده باشی ضابط جان !!! دولت دربرابراین خصلت زشت خاموشی مطلق اختیارکرده وهیچ نوع اقدامی برای جلوگیری آن رویدست نبود، وبطورغیرمستقیم آنراآزادگذاشته و مشروع تلقی می کرد .

در اواخرسلطنت محمدظاهرشاه خصلت زشت دیگری انکشاف کردکه در محافل عروسی بخصوص عروسی های اشخاص متمول وثروتمند دختران جوان رامی آوردند ودرحلقهٔ مردها می رقصاندند وهیچ منبعی نبودکه بپرسد این دختران جوان بیچاره راازکجا پیداکرده وچطور دردام می انداختند وبا بی عزتی باآنها رفتار می کردند، حیثیت وآبروی آنهارا می ریختاندند. این یک جنایت بود درحق یک دخترجوان که دولت وحکومت محمدظاهر شاه و سردار محمد داؤود خاموشی اختیارکرده مسئولیت رابدوش نمی گرفتند.

وقتی متعلم صنف نهم یادهم بودم، درهمسایگی ماشخص پولداری زندگی می کردوبرای پسرش عروسی کرد، عروسی بسیار پرشور وشعب بود، صدای ساز وآوازهمهٔ قریه راگرفته بود، من معمولاً خوش نداشتم درچنان محافل بروم، درخانه نشسته بودم، پدرم گفت بروبه خانهٔ همسایه که سیل است، من دلم نبودکه بروم ولی پدرگفته بود ناچار رفتم. درآنجاتعداد کثیرمردهانشسته بودند ونوازنده مجلس راخوش وپرجوش ساخته بود. اندکی نگذشت که هلهلهٔ برپا شد، یکتعدادمردم بطرف دروازهٔ حویلی دویدند وازآنجا دوان دوان به یکی ازاتاق های تعمیرمنزل هجوم بردند وبعد ازمدتی دو دخترجوان که در پا های شان زنگ بسته بود، شرنگ شرنگ کنان اززینه های منزل پایین شدند، در حالی که دوطرف شان مردها صف بسته بودند، به میدان داخل شدند و شروع به رقصیدن کردند وبعدازهر چندلحظهٔ نزد یکی ازمرد هامی نشستند و آن مرد نوت پولی را دریخن شان داخل میکرد. جالب این بودکه آن مردها صداهای عجیب وغریبی می کشیدند وحرکاتی ازخود نشان می دادند که وحشت زده بود ونمایانگر بی طاقتی آنها ! برای من این اولین باری بودکه دخترجوانی رامی دیدم که درمیان مردها می رقصد وهمه باشهوت وغرض به او می نگریستند، برای من این تماشاسخت دردناک بود، به اندازهٔ جگرخون شدم که گریه ام گرفت که چرا این دخترک های جوانی راکه به سن مکتب رفتن بودند، به این حالت انداخته اند، چرا باحیات آنهابازی می کنندوچرا کسی نیست که آنهارا از این پرتگاه بدبختی درعین نوجوانی نجات دهد و آنهایی که ایشان رابه دام انداخته اند مجازات دهد .

من درآن وقت نمی دانستم که این وظیفهٔ حکومت است که آن دخترک های بیچاره را حمایت کند و زمینهٔ زندگی آبرومندانه ورفتن به مکتب رابه آنها مساعد سازد، ولی بالای همسایهٔ ماکه او راحاجی... می گفتند واحترام می شد وبه مسجدمی رفت، سخت قهربودم وتا اخیرعمرش برایش سلام ندادم !

این خصایص زشت دردوران سلطنت محمدظاهرشاه اکثراً درمحافل عروسی اشخاص متمول بیشتر عمومیت داشت که ناشی از انکشاف فحشا درکشوربود. اگرسلطنت چندایام دیگر دوام می کرد، فساداخلاقی درکشوربه یک مرض مزمن تبدیل می شدوافغانستان به یک فلپاین ثانی یا تایلندثانی ویا ایران ثانی آن زمان و مثل امروزشهر دوبی امارات عربی مشابهت می یافت ! این بی تفاوتی وعدم اعتنای محمدظاهرشاه، دولتهای کمونیستی خلقی وپرچمی رادر فساد بیشترجامعه یاری کرد وتحت پوشش سازمان های جوانان وزنان و اتحادیه های صنفی، فعالیت های حزبی، سپاه انقلاب، فرستادن دختران و پسران نوبالغ وحتی خردسالان به کمسمول های لیننی ماسکو فساداخلاقی نه تنها در دوایر، مکاتب ودانشگاهها گسترش پیداکرد ، بلک فعالیت هایی در تضعیف ارزش های اخلاقی درنسل های بعدی شروع شده بود .

پیروزی مجاهدین درکشور باوجود آلام جگرسوزی که ازخود بجاگذاشت بزرگترین دستآوردی داشت که فساد اخلاقی راکه دردوران سلطنت ظاهر شاه هسته گذاری ودرزمان حکومات خلقی هاوپرچمی ها به نشو و نماآغاز کرده بود، عقیم وتاحدودی ریشه کن ساخت. درزمان زعامت استادبرهان الدین ربانی شهید، زعیم مدبر ودانشمندکشور، فعالیت اناث جریان داشت و یکی از مشاورین استاد درشورایعالی مشورتی ریاست جمهور(ص۴)

ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید فضل‌الله بن ابوالخیر احمد بن محمد بن ابراهیم (۳۵۷-۴۴۰ق) معروف به شیخ ابوسعید ابوالخیر عارف و شاعر نامدار خراسان قرن چهارم و پنجم است. ابوسعید در اول محرم ۳۵۷ در روستای میهنه از توابع ابیورد دیده به جهان گشود و در شب جمعه چهارم شعبان ۴۴۰ در زادگاهش دیده از جهان فرو بست. او سالها در مرو و سرخس فقه و حدیث آموخت تا در یک حادثهٔ مهم در زندگی اش درس را رها کرده و به جمع صوفیان پیوست و به وادی عرفان روی آورد.

شیخ ابوسعید پس از طی طریقت تصوف در نزد شیخ ابوالفضل سرخسی و ابوالعباس آملی به دیار اصلی خود (میهنه) بازگشت و هفت سال به ریاضت پرداخت و در سن ۴۰ سالگی به نیشابور رفت. در این سفرها بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او به مخالفت برخاستند، اما چندی نگذشت که مخالفت به موافقت بدل شد و مخالفان وی تسلیم شدند.

این هم چند بیت پراکنده از آن عارف عالی مقام :

کار چون بسته شود بگشایدا وز پس هر غم طرب افزایدا
مردبایدکه جگرسوخته چندان بودا نه هماناکه چنین مرد فراوان بودا
چون نیست شدی هست ببودی صنما چون خاک شدی پاک شدی لاجرما
وای ای مردم داد زعالم برخاست جرم اوکند وعذرمرا بایدخواست
مرغی به سرکوه نشست وبرخاست بنگرکه ازآن کوه چه افزودوچه کاست
بی غم دل کیست تابدان مالم دست بی غم دل زنگیان شوریدهٔ مست

==========

از طبع غمدرون کابلی

مرد پیر دیوانه

مرد پیر دیوانه ، شور و غلغلی دارد
گفته های بی ربطش، کی تسلسلی دارد
گاه می زند فریاد، گه چُرنگی آوازش
اوبه خویش نازان که، صوت بلبلی دارد
حال مردمان زار است، مردکار بیکاراست
از فغان و آه شان ، خوش تغافلی دارد !
در دیارخون واشک، ماتم است وفریاداست
او نشاط روزافزون، با بی بی گلی دارد !
تا خلیل زاد آورده مژدهٔ مؤقت را
تا جَهَد از این غرقاب در نظر پُلی دارد

==========

ازطبع مشرالشعرا آخوند غمدرون القندهاری

اخطار به یار سرکش !

بعد ازین ازترس وبیم و ازهراس می روم ناچار هر جا اسپکی
یار اگر با من سر یاری نداشت می نشانم موترش را چسپکی

==========

لطیف کریمی استالفی

خدا دیده فرو بسته ، سنگ می بارد
هجوم حادثه ها ، بیدرنگ می بارد
عجب ز خانهٔ خورشید ، نور چپاول شد
زتیره ابر جنوب ، کور و لنگ می بارد
چه احمقانه مرا داده اند صفت جنگجو
دریغ و درد ، کزان بوی جنگ می بارد
شکست مُسلم و ترسأ مرز و بوم مرا
ستور اهریمنان ، رنگ رنگ می بارد
مدید مویه نمودیم ، ولی خدا نشنود
ز مرغ حق نه آمین ، خدنگ می بارد
آیا خدا ! مگر مستحق به نفرینیم ؟
ز شش جهت ، به بامم تفنگ می بارد !
فتاد تاج فضیلت ز سر ، عقاب ستُرگ
دَرین خطهٔ فرهنگ ، دبنگ می بارد
به خشم ترک دبستان نمود کودک من
کزآن زبان معلم ، جفنگ می بارد
کجا روم درین کشتیی شکستهٔ خویش
درین تلاطم امواج ، نهنگ می بارد
الا شبان بلند شو ، وقت خواب گذشت
که در ولایت ما ، یوز پلنگ می بارد

==========

مجسمه های بودا ...

سفیر پیشین طالبان نوشته که روزهای نابودی این مجسمه‌ها برایش ناخوشایند بوده، زیرا برای قانع ساختن نمایندگان کاری نمی‌توانسته بکند و افزوده «هیچ سهمی در تصمیم نهایی تخریب مجسمه بودا نداشته وهرگز در این موضوع مشورت نداده است.

او اعتراف کرده که موضوع مجسمه فراتر از یک مسئله مذهبی بوده است و تخریب آن غیر ضروری.» /

مشتاق احمدکریم نوری شمال کالیفورنیا

نابود باد برتری جویی در جهان

از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق
روزاول رنگ این ویرانه ، ویران ریختند

فرخنده باد نوروز وسال نو (به سلسلهٔ مقالات دنباله دار)

این مقاله درآستانهٔ نوروزباستانی وآغازسال جدید خورشیدی، و هکذا در آغازین روزهای سدهٔ جدید هجری شمسی ۱۴۰۰ خدمت مشتاقان مطالعه پیش کش می گردد، که حلول این مناسبات فرخنده رافال نیک گرفته، امیدوارم که سال نو وقرن نو به خیر وطن و وطنداران ما ونیز به صلح واقعی جهانی منتج گردد، و این مشکل و دشواری بزرگ که سراسرگیتی را فراگرفته ، گرونا، که کووید۱۹ نامش داده اند، به عاقبت بخیری وخوبی از سرهمهٔ ابنای بشر رفع ودفع گردد وصلح واقعی در دنیا مستقرشود، وبرای کشوردردیده و مردم رنجکشیدهٔ ما آغازگر نویدها وتحقق امیدها وخواسته هادر هرعرصه باشد. آمین

بلی، جشن نوروز ازنیاکان بزرگوارما به ماميراث مانده واین جشن شایستهٔ طبیعت هنوزهم درسیستم بسیاری ازکشورها به حیث مبدأ سال نو وحتی در جهانی، مفکوره های قرون وسطایی دارد، ادامه یافته است. قرن تازه شد ولی دربعضی هاکوچکترین تحول وتغییر رونمانگردیده وهنوز که هنوزاست با عینک دودی ونظریه های کثیف وپسیف وسخیف به زمان نگاه می کنند ! و به ریش روزگارمی خندند که دستان هرناخلفی ازکتمان حقایق وواقعیت های عینی کوتاه باد !

سال نوخورشیدوسدهٔ نوین هجری شمسی رافال نیک گرفته به کتلهٔ وسیعی که درقلمرو(حوزهٔ نوروزی) زیست دارند- وسازمان ملل هم ازسال ۲۰۱۰ قدامت نوروز رابه مثابلهٔ نمادی ازیک تاریخ درخشان ویک فرهنگ باستانی برسمیت شناخته ودرآن چنبرهٔ بزرگ جهانی تبجیل و تجلیل میگردد .

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی
ازین بادار مددخواهی چراغ دل برافروزی - که چنین بادا !

آنانی که گندم صداقت را درآسیاب دروغ وفتنه آرد می کنند، نان انسانیت رادر هیچ تنوری نخواهند پخت و پزید ! تاکه درایمان شان وگفتار واعمال شان صداقت وراستی پدید نیاورند . بلی، به قول بیدل همه دل :کرد بیدل علم های بی عمل ما راخراب . و به راستی: درمحیطی کونباشد امتیاز خوب و بد
رنج کوری را فزون از کور، بینا می کشد !

درجامعهٔ بیمارومریض افغانستان که سرنخ آسیب پذیری آن از سده ها محسوس وملموس بوده وتاحال جریان داشته، درعرصهٔ سیاسی وعدالت کمتر چیزی به دل مردم بوده وبه این مأمول وقعی گذاشته نشده وحتی نوعیت سیستم حکومت ودولت ونظام، که در قلمروآن مردم زیست دارند، به خواست وخواهش مردم هیچگاهی عمل نشده است، وچند اجنبی صفت و بیگانه پرور بامعکوس نشان دادن درون اصل مسأله و واژگونه نشان دادن واقعیت ها، تابه حال به راه هایی رفته اندکه درطول سال هاوسده ها یابه عبارت دیگر درطول تاریخ وعرض جغرافیا رفته اند، می گویند ولطیفه گونه هم شده که درجامعهٔ مریض وبیمار ما، اربابان به مردم دقت نداشته و عملی ساختن خواستی راکه ملت ازآنان می داشته باشند، گناه می شمارند !

چیزی که اربابان قدرت دروطن ما، به دروغ، خواهان اند، (سیاست)!!! می پندارند، اماگفته میشودکه داکتران به خواست مراجعین شان توجه می کنند مثلابه داکتری بگویی که من کپسول راخورده نمی توانم عوضش شربت بده، یا، نه من ازپیچکاری خوشم نمی آید، بجایش تابلیت بده، ویایک تابلیت اضافگی هم درنسخه اضافه نمایید که (مادر اولادها) یا (سیاه سر) - که در اصل سایهٔ سر است، ومن بارها درمطبوعات نوشته ام - که اوهم عین مریضی مرا دارد)، این خواست وتقاضا راداکترها می پذیرند. (درهمین جا بااغتنام فرصت، روزجهانی زن (۸مارچ) رابه همه زنان میهنم و جهان مبارک ومیمون می خواهم، که الهی کسانی که زنان راناقص العقل وغیره می پندارند، دست شان و ادعای جاهلانه شان کوتاه و نابود باد !)

از حاشیه دوباره به متن برمی گردم : اما برای جامعهٔ مریض وبیمارمااگر راجع به نوع نظام که درآینده جمهوری پارلمانی باشد، یا ریاستی، یاشاهی مشروطه ویا سیستم فدرال، یا نفوس وجمعیت دقیق وطن حساب وتسجیل شود ودیگر از تخمین باید بگذریم، وقس علیهذا، ازسوی حاکمان غاصب هیچکدام ازخواست های برحق ملت واهل مطبوعات مدنظرگرفته نمی شود. امادرکنفرانسهای گویاصلح ومذاکرات دردوحه که از۱۲سپتمبرپارسال جریان دارد، (خر) سردمداران هردوجانب به دل خودشان راهی است !

بدون توجه به خواست، حضور ونظرمردم، دیگران می خواهند تصمیم گیری نمایندوبازهم دارندکه آفتاب رابادوانگشت پت و پنهان نمایند! وآنقدر قشنگ دروغ میگویندکه بگفتهٔ

هدیه نوروزی حضرت مولینای بلخ به هم میهنان

بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد
نگار آمد نگار آمد نگار بردبار آمد
صبوح آمد صبوح آمد صبوح راح و روح آمد
خرامان ساقی مه رو به ایثار عقار آمد
صفاآمدصفاآمدکه سنگ وریگ روشن شد
شفا آمد شفا آمد شفای هر نزار آمد
حبیب آمد حبیب آمد به دلداری مشتاقان
طبیب آمد طبیب آمد طبیب هوشیار آمد
سماع آمد سماع آمد سماع بی‌صداع آمد
وصال آمد وصال آمد وصال پایدار آمد
ربیع آمد ربیع آمد ربیع بس بدیع آمد
شقایق‌ها و ریحان‌ها و لاله خوش عذارآمد
کسی آمدکسی آمدکه ناکس زوکسی گردد
مهی آمد مهی آمد که دفع هر غبار آمد
دلی آمد دلی آمد که دل‌ها را بخنداند
میی آمد میی آمد که دفع هرخمارآمد
کفی آمدکفی آمدکه دریادُراز اویابد
شهی آمدشهی آمدکه جان هردیارآمد
کجا آمد کجا آمد کز این جا خود نرفتست او
ولیکن چشم گه آگاه و گه بی‌اعتبار آمد
ببندم چشم و گویم شد گشایم گویم او آمد
و او در خواب و بیداری قرین و یار غار آمد
کنون ناطق خمش گردد کنون خامش به نطق آید
رها کن حرف بشمرده که حرف بی شمار آمد

==========

مرحوم اسماعیل (سیاه) هروی - که آدم حیفش می آیدکه باور نکند !!! به قول حضرت بیدل :

دعوی مردان این عصرانفعالی بیش نیست
شیر می غرند وچون وامی رسی بزغاله اند

درشرایطیکه هیچ وقعی به خواست وحضورمردم گذاشته نمیشود، ولی مردم هستندکه قربانی میدهند اما درجریان قرارندارند، دست شان به جیب شان نمیرسد، سرشان ماست مالیده شده ودرغیاب شان معاملات صورت میگیرد. تهدیدات بلند امنیتی برمردم اعمال میگردد، دموکراسی برطبقهٔ چهارم رها شده، ازمحو خشونت چه ازکاهش آن هم چیزی دیده نمیشود ! ولی اینها به مثابهٔ طناب نجات ریسمان میبافند ونسخه مینویسند برای مردمی که بیکاریش درجهان۶۳٪ اخبارشده و۱۲هزارکارمندخیالی ازدولت معاش میگیرند! کشور رشداقتصادی نداردولی جوانب گفتگوکننده ازجمهوریت وامارت ومؤقت حرفهاوحدیثها ردوبدل می نمایند !

اینجاترورهای زنجیره یی وانفجاروانتحار قمچین میشود و وضاحت دهنده ها که اهل مطبوعات اند هدف قرارمیگیرند تا آخرین پایگاه مردمسالاری که مطبوعات آزاداست فروریزد. چنانچه اهل مطبوعات هرروز کشورراترک نموده راهیست ! میلان غاصبان قدرت وحقه بازان بطرف صفرسازی دست آوردها شدّت و حدّت یافته، بخصوص براهل مطبوعات جالب بودکه یکی از سخن گویان طالبان ازصلاح الدین ایوبی یادکرد امادیده میشد وبرداشت همین بودکه خالی ذهن است ونمی داند واورانمی شناسدکه اینطورگفته میشودکه صلاح الدین ایوبی زمانیکه خودرابرای حمله وجنگ باصلیبیان آماده میکرد، خانم کهنسالی نزدش آمدکه(امیر) حمله را معطل کن که عروسم، خانم پسرم بارداراست وقراراست که امروزطفلش رابدنیا آورد، واگراین حمله ونبرد امروز صورت بگیرد، هم عروسم وهم طفلش ازبین میرود. سردار کُردی اسلام قبول مینمایدوقومانده میدهدکه حمله تاروزبعد معطل است. فردا پیرزن دوباره با عجله نزداومیآید ومیگویدعروسش سرماه وروزاست وهمین لحظه درد زایمان میکشد اماتاحال نوزادبدنیا نیامده، خلیفه لطفاً حمله رابه تعویق بینداز ! وامیر حمله راموکول به روزبعدمیکند.

آنطرف وقتی فرماندهٔ صلیبی که دوروزبود درآمادگی وترتیبات قرار داشت، درحیرانی قرارمیگیرد وازجارچی هاطالب معلومات میشودکه جریان از چه قرار است ؟ وقتی جارچی و مخبر یااحوالبر راپورمی آورد وجریان را باز میگوید، فرمانده طالبی به جارچی میگوید: برو به اوبگو که (بدون جنگ و خونریزی) بیا وداخل شهرشو !وقتی فرماندهی وسپاهی که به یک خانم باردار و یک طفل اینقدر اهمیت قایل باشد ونظریهٔ یک مادر ویک زن رااین طورگرامی بدارد، واینقدر صلهٔ رحم داشته باشد، دیگرماکدام واهمه وترس نداریم ومقدم وداخل شدنش رابه شهرما گرامی میداریم .

درحالیکه باوجودمذاکرات گویا صلح وپلان های سست خلیلزاد وترور های زنجیره یی وچالشهای امنیتی وغیره مردم رادریک دلواپسی و دلهرگی عجیب وغریبی قراردارند، درچنین اوضاع واحوال درامریکا- قلهٔ دموکراسی درهجوم قلدران قلابی

مسعود: شرکای استبداد، مقصران اصلی تقسیم اقوام اند

احمد مسعود فرزند قهرمان ملی می‌گوید که مقصر اصلی آنچه ریاست احصاییه افغانستان انجام داده اند،کسانی هستند که به استبداد امروز با مشارکت و موافقت مشروعیت داده اند.

به گزارش اسپوتنیک، آقای مسعود در یک اعلامیه گفته است که رهبری کنونی افغانستان ازهیچ قومی نمایندگی نمی‌کند: «گروه کوچک بر سراقتدار به هیچ عنوان نمایندگی از هیچ قوم و هیچ فرهنگ این سرزمین نمی کنند. آنها با سیاستگذاری‌های غلط و مغرضانه خود فقط به دنبال منافع شخصی‌اند و مدت کوتاهی که در پیش دارند به تاراج بردن هرچه بیشتر سرمایه‌های این ملت مظلوم و بی‌دفاع تلاش خواهند کرد .»او گفته است اکثریت افراد در این «گروه کوچک برسراقتدار»پرتاب شده از بیرون هستند.

آقای مسعود که به نظر می رسد به همراهان پدرش اشاره می‌دهد می‌گوید: «از دید من؛ ازدید مردم ما، مقصر اصلی همانهایی هستند که به استبداد امروز با مشارکت و موافقت مشروعیت داده اند .»مسعود وعده داده که در کنار مردمش می‌ماند.

اداره ملی احصاییه و معلومات به تازگی برخلاف ماده چهارم قانون اساسی، از درج نام ۵۴ قوم جدید در سیستم شناس‌نامه برقی خبر داده است. این اقدام اداره احصاییه و معلومات با انتقادات تند شهروندان و شماری از چهره‌های مطرح سیاسی و فرهنگی کشور روبرو شده است.

==========

نلسن ماندلا گفته بود اگر ابرقدرتها بسوی حق طلبی وحق خواهی همگام وهمنظر نشوند وبطرف عدالت واقعی جسارت و حرکت نکنند، باطل به مرور زمان برآنان غلبه خواهد نمود .

زمانیکه فرانسیس فوکویاما دانشمند، تحلیلگر ونظریه پرداز امریکایی جاپانی الاصل درسال ۱۹۸۹تیوری پایان تاریخ راپیش کشید، ودرسال۱۹۹۲ بدنبال تغییر درنقشهٔ هستی وپدیدآمدن نقشهٔ راه درآن مقطع زمانی پایان تاریخ رامطرح نمود، من ازاین موضوع درمطبوعات قبلانوشتم ودرصحبت های رسانه یی ام گفتم، ولی شالودهٔ نظریات او براصل ایدلوژی لیبرال دموکراسی وتقویت و تثبیت آن درگیتی رابرمی تابید، در۶ جنوری درقلب دموکراسی جهان به وقوع پیوست . حامیان پروپاقرص دونالدترمپ به ساختمان کانگرس یورش بردند وبه حرکات وسکنات غیرمدنی مبادرت ورزیدند، به نحوی که بعضی ازشورشی های فتنه انگیزمسلح هم بودند، وبی بند وبارانه عمل مینمودند، یکی باسروکلهٔ عجیب وغریب برکرسی رئیس پارلمان پای درازنشسته ودیگری تریبون و پودیم قلب دموکراسی دنیارا در زیربغل زدکه باخود ببرد ! واقعاً حرکات غیرمدنی وخلاف اصول دموکراسی که جامعهٔ جهانی رادر حیرانی واداشت !

بلی، تاریخ تکرارشد وچنبرهٔ دموکراسی دنیاهدف قرار گرفت وبنای تاریخی آن راکه مهددموکراسی و ستون فقرات مردمسالاری پنداشته میشد لرزاندواحساسات دموکراسی خواهان راخدشه دارساخت. خانم نانسی پلوسی رئیس پارلمان ایالات متحده گفت حالامابه تاریخ پیوستیم وبخشی ازاین تصاویر وحرکات شرم آور رامردم دنیا مشاهده کردند. بهمین خاطردیده شد که ۱۵هزار ازنیروی ارتش درپایتخت امریکا الگوی دموکراسی گیتی سرازیر شده اند وعساکردر دهلیزها جاگزین گردیده وشخصی که برکرسی پلوسی پاهایش راگذاشته بود، نیزچندنفردیگر از اوباشانی دست به شورشگری و ایجاد فضای اختناق زده بودند بازداشت شده اند .

ازجملهٔ دستگیرشدگان شخصی که بیرق کنفدراتیف را به داخل کانگرس برد، بنام کوین سفررید در۱۴جنوری درشهر دلاویر بود. آن بیرق نماد ازدوران جنگ جنگ داخلی امریکاست که طی آن چندایالت جنوبی به حمایت از برده داری، باایالات شمالی ودولت فدرال میجنگیدند. این پرچم سرخ وخط ونشان علامت ضرب آبی که ستاره های ایالتهای جنوب برروی آن نقش بسته، اکنون به نماد نژادپرستی وبرتری جویی وبیانگر باورهای مرتبط به برتری نژادسفید شناخته میشود. بهمین سبب بسیاری از مردم ایالات متحده وحتی مردم جهان آنرافال نیک ندانسته وبد شگون می شمارند. به اهتزاز درآوردن وافراخته ساختن آن پرچم برای چنددقیقه درصحن کانگرس بزرگترین اهانت به مردم تلقی میشود.

درنتیجهٔ آن شورش باغیان، روز۲۰جنوری جوبایدن رئیس جمهورمنتخب وکاملا هریس معاون منتخبش زیرچترحمایت ۱۵ هزارنظامی باسه برابرعساکر امریکا درافغانستان وعراق، سوگند وفا داری یادکردند. حساب یاصفحهٔ دونالد ترمپ درتویتر و ایسناگرام بسته شد وحتی فیسبوک یا رخنمای وی هم موقتا مسدودشد، و سانسورعملاً دراین عرصه هاپدیدآمد .

چنان عدم تمکین به دموکراسی واقعی وحرمت به ابنای بشر ومیلان به طرف برتری جویی جهان رابه کدام (ص ۷)

طالبان چطور تصمیم به تخریب مجسمه‌های بودا گرفتند

۱۱مارچ ۲۰۲۱- ۲۱ حوت(اسفند ۱۳۹۹) احمد شفایی

خبرنگاربی بی سی در بارهٔ تخریب تندیسهای تاریخی بودا دربامیان گزارش ذیل را تهیه کرده است:

طالبان در۱۱مارس/مارچ سال ۲۰۰۱ دومجسمه بزرگ بودا را در ولایت بامیان افغانستان منفجر کردند. صلصال با ارتفاع ۵۳ متر و شهمامه با ارتفاع ۳۵ متر، در میان سال‌های ۳۰۰ تا ۷۰۰ میلادی با سبک ویژه و با تراشیدن کوه ساخته شده بودند. اما این دو مجسمه به فتوای ملا محمد عمر، رهبر وقت این گروه با جاسازی دینامیت منفجر و به سنگریزه تبدیل شدند.

تاکنون روایت‌های زیادی از روند تجریب مجسمه‌های بودا نقل شده، اینکه طالبان چرا تصمیم به تخریب بوداهای بامیان گرفتند و چرا تلاش‌های جامعه جهانی و روحانیان کشورهای اسلامی برای جلوگیری از این تخریب نتیجه نداد، روایت دیگری است.

فرمان تخریب مجسمه‌های بودا: عبدالحی مطمئن، از سخنگویان ملاعمر رهبرطالبان درکتاب«ملامحمدعمر، طالبان وافغانستان»نوشته که درابتدا برخی افراد تخریب مجسمه بودا را به عنوان عملی انتقام‌جویانه مطرح کرده بودند. درسال۱۹۹۷به نوشته اوملاعبدالواحد از فرماندهان نظامی طالبان در مناطق غوربند وتنگی شیبر دربامیان بگونه خودسرانه درآپریل سال ۱۹۹۷ به رسانه‌ها گفت اگربامیان راتسخیرکند، مجسمه‌های بودا راخواهدشکست. درآن زمان بامیان به یکی ازمراکز مقاومت علیه طالبان بدل شده بود که فرماندهی آنرا حزب وحدت به رهبری محمد کریم خلیلی داشت.

به گفته اوبعد ازآن، پخش ترانهٔ درادیوکابل درباره ابراهیم و بت شکنی‌اش، باعث شد که تخریب مجسمه‌های بودا در ذهن شماری از ملاها جا بگیرد. طالبان به صورت گروهی سرود بدون موسیقی را اجازه داده بودند که به آن «ترنم یا ترانه» می‌گفتند.

به نوشته او، بعدازتصرف بامیان توسط طالبان این موضوع بیشترمورد بحث قرارگرفت ودر اوایل سال ۲۰۰۱ به دارالافتای دادگاه عالی (ستره محکمه) حکومت طالبان محول شد. دادگاه موضوع را به ملاعمر ارجاع داد.

آقای مطمئن نوشته که ملا محمد عمر دیدگاه علما را جویا شد و آنان بر شکستن تندیس‌ها حکم کردند و خود رهبر طالبان هم به شکستن بت‌هاحکم داد. به گفته او، باصدوراین فرمان واکنشها آغازشد وحکومت طالبان که قبلا باتحریم وتعزیرات اقتصادی امریکا روبرو بود، زیرفشارهای جهانی قرار داشت. او نوشته: «رسانه‌ها و حلقات سیاسی بین‌المللی به این موضوع جنبه تبلیغاتی می‌دادند.»

ملاعمر: تخریب نکنیم در روزقیامت موردپرسش قرارخواهیم گرفت

باصدورفرمان تخریب مجسمه‌های بوداین خبرمثل بمب اتم در سراسر جهان صداکرد. سازمان آموزشی، علمی وفرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو)، کشورجاپان/ژاپن، سریلانکا، قطروسایرکشور ها تلاش‌های زیادی کردند تا تندیس های بوداهای بامیان تخریب نشود ولی طالبان کوتاه نیامدند و دست از تخریب مجسمه‌ها برنداشتند.

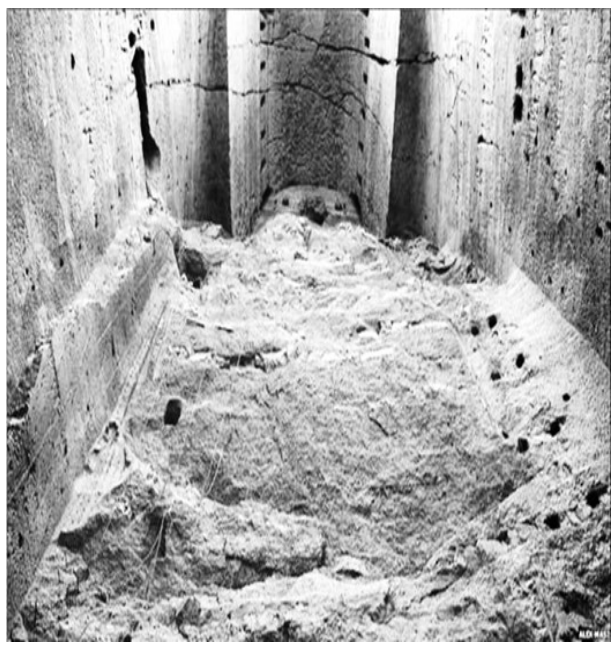

آقای مطمئن درکتاب خودنوشت پاکستان معین حیدر، وزیرداخله/کشور خود رابه قندهارفرستاد تاحکومت افغانستان را از این اقدام باز دارد. آقای حیدر دراین سفرباملاعمردیدار ودرباره انصراف طالبان ازشکستن تندیس‌ها ومشوره حکومتش را به رهبر طالبان سخن گفت و اینکه اگر مجسمه تخریب شود فشارهای

آنچه که بعد از انفجار از مجسمه بودا باقی مانده است

جنرال محمدنبی عظیمی وفات کرد

۳ مارچ/ تاشکند- بی بی سی خبردادکه سترجنرال محمدنبی عظیمی، نابود کنندهٔ کودتای شهنوازتنی وخنثی کنندهٔ اشغال کابل توسط افرادگلبدین پس ازسقوط داکترنجیب الله، امروزچهارشنبه ۱۳حوت درشهرتاشکند ازبکستان بنا برسکتهٔ مغزی، در ۷۸ سالگی درگذشت.

به قول محمدعثمان نجیب ازکارمندان ارشدرادیو تلویزیون افغانستان درزمان حاکمیت نجیب، درپایان جنگ تنگی واغجان لوگر که قوماندان آن عظیمی بود و با همکاری جنرال دوستم، حملات گلبدینی هابرکابل را به شکست مواجه ساخت، بنابرتبار تاجیکی او، بااینکه حکمروایی نجیب احمدزی را ازسقوط حتمی بدست

گلبدین خروتی نجات داد، موردحسدرئیس جمهور قرارگرفته وتوطئهٔ ترور او توسط داکترنجیب الله احمدزی ریخته شد، تامانند جنرال تاجیک تباردیگر، جلال رزمنده که درهرات ذریعهٔ ایادی نجیب ترور شد، ازمیان برداشته شود، که خوشبختانه قرین به موفقیت نگردید.

محمدنبی عظیمی نویسندهٔ کتاب اردو وسیاست درسه دههٔ اخیرافغانستان، و چنداثردیگر، یک(کابلی بچهٔ) بادانشی بودکه مستندنویسی وسره نویسی و ساده نویسی رابه خیلی ازنویسندگان جوان یاد داد، ولی درعین حال یکی ازجدی ترین مقامات نظامی چهاردههٔ اخیرکشور بود که دربرابر قوم پرستی و فاشیسم قومی وزبانی مردانه ایستاد.

میت شادروان محمدنبی عظیمی روز۶ مارچ باتشریفات کامل نظامی درحضور اراکین دولتی ومقامهای وزارت دفاع و خانواده اش درگورستان شهدای صالحین به خاک سپرده شد. اناالله واناالیه راجعون /

==========

بین‌المللی و تاثیرات سوءآن چه خواهد بود.

این مقام طالبان سخنان آقای حیدر را محتاطانه توصیف کرده است. ملا عبدالسلام ضعیف، سفیرطالبان درپاکستان درکتاب «زندگی من باطالبان »نیزنوشته که آقای حیدردرمقابل ملا عمر ضعیف استدلال می‌کرد. از جمله که این کارغیراسلامی وبی سابقه است. بگفته او، آقای حیدربه عدم ضرورت تخریب این مجسمه اشاره کرده وگفت اهرام مصردرمصر نابودنشده است.

مطمئن نوشت ملاعمردرجواب این مقام پاکستانی گفت«قانون ماشریعت اسلامی است، شریعت حکم بر شکستن آن می‌کند، ما بر تطبیق قانون داخلی خودمکلفیم». بگفته اوآقای حیدر به ملاعمر گفته بود که در اینجا حاکمان مسلمان دیگری مانندغزنوی وابدالی نیزحکمروایی کرده‌اند اما این بت‌ها را نشکسته‌اند.در نهایت ملاعمر با اشاره به روز قیامت و آیتی از قرآن: «إِذَا زُلْزِلَت الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (آنگاه که زمین به لرزش [شدید] خَود لرَزانَیده شود) گفته بودکه اگراین کار رانکند باز درروزقیامت مورد پرسش قرار خواهیم گرفت. آقای ضعیف نیز نوشته زمانیکه پرویزمشرف، رئیس جمهور پیشین پاکستان هیأتی را به قندهار فرستاد خیلی دیگر دیر شده بود.

به نوشته آقای مطمئن، معین حیدر به دلیل اینکه شیعه مذهب و از لحاظ فکری طالبان را نمی‌پسندید سخنان ملاعمر را به شکل نادرست برای مسئولان حکومتی پاکستان وخارجی‌هاتعبیرکرد.

سفرعلمای اسلامی به قندهار:آقای مطمئن نوشت برای انهدام مجسمه بودای بامیان، انباری از باروت به این ولایت فرستاده شده بود. کار انهدام آغازشد، نیم کارهنوزباقی مانده بودکه هیأتی ازدانشمندان نامداروسرشناس جهان عرب، به درخواست یونسکو و وساطت کشور قطر به قندهار سفر کردند. به گفته اوریاست هیأت راشیخ احمدعبدالله زید، وزیرخارجه قطربه عهده داشت، یوسف قرضاوی، شخصیت بین المللی و شیخ عبدالقادر العماری، رئیس محکمه استیناف (تجدید نظر) قطر و فرید واصل، مفتی اعظم مصر از اعضای هیأت بودند.

به نوشته او، هیأت ۱۱ مارچ به قندهار آمد. آنها فکر می‌کردند که طالبان هنوز حکم انهدام مجسمه بودا را اجرا نکرده و می‌خواستند که با روحانیون دادگاه عالی افغانستان دیدار کنند. به این هیأت شورای امنیت سازمان ملل ۴۸ ساعت فرصت داده بود. به دلیل اینکه وقت آنان کم بود، هیأت دادگاه عالی از کابل به قندهار فرا خوانده شدند.

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر
کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر
سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

نابود باد برتری جویی ...

چنان عدم تمکین به دموکراسی واقعی وحرمت به ابنای بشر ومیلان به طرف برتری جویی جهان رابه کدام سمت وسو رهنمون میشود؟ و توتالیتریسم و وفاشیسم چه ارمغانی رادرقبال خواهد داشت؟ دولت بایدن در حالی درکاخ سفید مستقرشدکه چهارسال گذشته باسیاست های نوع ترمپیسم جامعهٔ ایالات متحده رابشدت چندقطبی ساخت، بطوریکه این التهاب فرامکانی شده وبه یک مدیریت قوی نیازدارد وبهمین خاطردولت بایدن چالشهای زیادی فراروی خویش دارد، ازجمله بایدمذاکرات صلح افغانستان و خط و خطوطی که خلیلزاد دربیست سال ترسیم نموده راهیست، که تمکین به دموکراسی امریکا- افغانستان وجهان نبوده است، وباید یک بازبینی وباز نگری همه جانبه برآن صورت بگیرد، که من درنامه های سرکشاده ودر مقال ومحال دیگرآنرا دنبال خواهم کرد. انشاءالله تعالی ! /

==========

اومدعیست که یوسف قرضاوی دردیدارباعضای دادگاه عالی طالبان گفت «برای مناظره پیرامون بت‌ها نیامده بلکه هدف اساسی ارائه مشوره‌های نیک و ابراز همدردی با آنان است که با وجود خصومت و فشارهای تمام جهان، معضلات جدید را برای خود خلق نکند.»قرضاوی گفت حنفی مسلک است وحکم اصل، شکستن بتها است، ولی شرایط و روزگار برخی استثناهای شرعی را برای آنها مجاز می‌داند. نورمحمد ثاقب، رئیس دادگاه عالی حکومت طالبان به آقای قرضاوی گفته بود که در عدم انجام این کار نیز کدام فایده بین المللی، متصورنیست؛ بهتراست که احکام شرعی اجراشود.

آقای مطمئن نوشته که در مورد تندیس های بامیان، ملاعمر، علما و هم سایرمقامهامی‌دانستند که تندیس ها مورد پرستش هیچکس نبوده ونه هم درکشورهای اسلامی بت‌پرستی به اندازهٔ معمول است که خطرمستقیم متوجه اسلام باشد. اوافزود«انس و محبت ورزی با آن، اگر زیرنام آثار تاریخی باشد و به عنوان یادگاری از گذشته، عملی ممنوع در شریعت اسلام است.»

جامعه جهانی برای حفاظت از بودا چه پیشنهاد داشتند: عبدالسلام ضعیف نیز در کتابش نوشته زمانیکه مولوی عبدالولی، وزیر امر به معروف و نهی از منکر طالبان دستور تخریب مجسمه باستانی بودا در بامیان را داد و برنامه طالبان برای تخریب مجسمه‌ها افشا شد. دیپلمات‌ها و نمایندگان جهان بر علیه طالبان ایستادند و به سفارت طالبان در اسلام آباد آمدند.علاوه بر نشست های متعدد به گفته او، دیپلمات‌های خارجی مقیم اسلام آباد در بیرون سفارت تظاهرات کردند و یونسکو ۳۶ نامه اعتراضی به سفارت طالبان فرستاد. به گفته او نمایندگان دیپلمات‌های چینی، ژاپنی و سریلانکای بیشترین فعالیت رابرای جلوگیری ازتخریب مجسمه بوداداشتند.چین خواست که طالبان باید فورا آمادگی برای تخریب مجسمه‌ها را متوقف کند. سریلانکا پیشنهاد کرد تا مجسمه‌ها را از افغانستان خارج کند. به گفته اورهبرمذهی فرقه بودا از سریلانکا به اسلام آبادسفرکرده خواستارسفربه افغانستان شدکه درخواستش ردشد.جاپان هیأتی را به رهبری وزیر خارجه‌اش، وزیر امور فرهنگی و شش وزیر دیگر به پاکستان فرستاد. پیشنهادآنهاشبیه پیشنهادسریلانکابود. اول، مجسمه راقطعه قطعه وازجایش بردارند وبه جاپان انتقال دهندودرآنجا دوباره آنرا بازسازی کنند. دوم، مجسمه‌ها را از سر تا پا قسمی بپوشانند که هیچ کس نتواند تشخیص دهد که آنها وجود دارد.

به گفته او این هیأت به طالبان پول پیشنهاد کرد وهیأت جاپانی خاطر نشان ساختند که افغان‌ها اجداد مذهب شان بودند و آنها از طالبان انتظار داشتند تا آثار تاریخی و مذهبی شان را حفظ کنند.

آقای ضعیف نوشته، ازآنان پرسیده که چرا زمانی که افغان هامسلمان شده آنها از افغان ها پیروی نکردند. او نوشته که به هیأت گفتم مجسمه‌های بودا از سنگ و توسط مردم ساخته شده آنها ارزش واقعی به خاطر بودن یک دین را ندارند. آنها استدلال کردندکه کعبه در مکه نیز از سنگ و توسط مردم ساخته شده خدا آن ساختمان را نساخته پس چرا ملیون ها مسلمان سالانه به زیارت آن می‌روندوبه دورآن می چرخند؟(دنباله صفحهٔ پنج)

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ٤٦٠٤ـ٤٣٥ـ ٥٧١
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 29, Issue No. 1080, MARCH 21, 2021, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

نوروز ۱۴۰۰ خورشیدی

چند بیتی هم از غزل بهاریهٔ بیدل :

سیر گلزار که یارب در نظر دارد بهار
از پر طاؤوس دامن در کمر دارد بهار
ای خرد چون بوی گل دیگرسراغ مامگیر
در جنون سر داد ما راتا چه سر دارد بهار
سیراین گلشن غنیمت دان که فرصت بیش نیست
در طلسم خندهٔ گل بال و پر دارد بهار

شعرای پشتون مارحمان بابا، خوشحالخان ختک، شهید موسی شفیق وگل پاچا الفت در بارهٔ نوروز چکیدهٔ ندارند امادربارهٔ بهارسروده های خوب دارند.

در زمان ساسانیان دو نوع نوروز تجلیل میشد که یکی نوروزعامه و دیگرنوروز خاصه بود. پنج روز اول حمل رابرای نوروزعامه تخصیص داده متباقی روز های حمل را به نوروز خاصه داده بودند. نوروز خاصه را نوروز بزرگ یا نوروز ملک نیز یاد میکردند.ماه حمل را به شش قسمت پنج روزه تقسیم کرده بودند.

در اولین پنج روز حمل پرو گرام ذیل در پروتوکول دربار شاه شامل بود:

درروزاول حمل، شاه ساسان جشن نوروز راافتتاح میکرد. در روزدوم، شاه دهقانان وروحانیون رامیپذیرفت. درروزسوم ، شاه سپاهیان سواره (اسواران) و رؤسا (مؤیدان) را افتخارهم نشینی نصیب میکرد. روزچهارم، برای فامیل سلطنتی، نزدیکان و خاصان شاه بود. درروزپنجم ، شاه فرزند خود و نزدیکان وی را شرف حضور میبخشید.

دردومین پنج روزحمل، شاه اموال بخشش میکرد وهدایای نوروزی میپذیرفت. درسومین پنج روز حمل، شاه خدم دربار را مورد لطف و نوازش قرار میداد.درچهارمین پنج روزحمل، خواص خودراهمنشین داشت. درپنجمین پنج روزحمل، شاه به بازدید لشکریان خودمشغول میبودوششمین پنج روز حمل را شاه با رعایای خود سپری میکرد.

بعضی راعقیده براینست در نوروزکاینات خلق شده است. شهمردان ابن ابوالخیر رازی درروضته المنجمین مینویسد: هم اندرین روز بود که گیومرث (بحساب اوستا اولین بشر وقرارفردوسی اولین پادشاه) دیو رابکشت. دیده میشودکه جشن نوروزی درسالهای قدیم مثل امروز یکروز نبوده تمام .
ماه حمل راازشاه تاگدا باشعف و مسرت خاص استقبال میکردند.

از مراسم نوروز در دوران هخامنشیها و اشکانیها اطلاعات دقیق در دست نیست، اما مراسم نوروز درعصرسامانیان بایک روش خاص شروع میشد.

طوریکه درصبح نوروزامپراتورجامهٔ ازبُردیمانی که ازپارچه های کتان یمنی دوخته میشدبازینت فراوان به برمیکردوبه تنهایی برتخت سلطنت جلوس میکردوشخصی راکه وی قدمش را نیک میپنداشت، اول میپذیرفت، به تعقیب آن رئیس علماودانشمندان باجام زرین پُر می، انگشتر،درم ودینار ویکدسته گندم نورس(خَوید)باشمشیروکمان، دوات وقلم واسپ وغلام بچهٔ خوبرویی از شاه ستایش نموده مداحی سرمیدادند و ادعیه نثار میکردند، چون:

شها! به جشن فروردین وبه ماه فروردین آزادی گزین، به روان ودین کیان، سروش آورد ترا دانایی وبینایی باکاردانی،و دیر زی و باخوی هژیر، و شاد باش برتخت زرین، و انوشه خور به جام جمشید و رسم نیاکان در همت باشد، و نیکوکاری و ورزش و دادو راستی نگاه دار، سرت سبز باد و جوانی چون خوید،اسبت کامگار وپیروز، وتیغت روشن وکاری به دشمن، و بازت گیرا وخجسته درشکار، وکارت راست چون تیر، وهم کشوری به گیر تو، برتخت با درم ودینار، به پیشت هنری ودانا گرامی و درم خوار، و سرایت آباد و زندگانی بسیار. (دهخدا، صفحه ۲۲۸۳۲، جلد ۱۵)

در روزنوروزشاه بازسفید پروازمیداد وشیرتازه وپنیر نو صرف میکرد(از اینجاست که بعضی هادرشب نوروزسبزی چلوبا مرغ سفید می پزند تایادی از تاریخ کهن نموده صرف کشمش پنیر(پنیرتازه) هم درهمین موسم رواج زیاد دارد). در روز نوروز، دوشیزگان نو بالغ وخوشگل از زیرآسیاب ها آب نقره فام وسرد را در کوزه های آهنین جمع نموده آنرا خوشبو ساخته، گردن کوزه را با رشتهٔ که از نگینه های سبز و مهره های زبرجد دریک زنجیر زرین تهیه شده بود، مزین میساختند.

جاحظ(عمرو بن بحر بن محبوب ابن فزارهٔ کنانی بصری مکنی، ابوعثمان)، نوشته است که اگرنوروز بروزشنبه میآمد، از رئیس یهودیان چهارهزار درهم میگرفتند که دلیل آن توضیح نشده است.

بیست وپنج روزقبل ازنوروز درصحن دارالملک(حرمسرا) دوازده ستون از خشت خام میساختند ودرهرکدام گندم، جو، برنج، باقلی، ارزن،کاجیله (زعفران کاذب)، جواری (ذرت)، لوبیا، نخود، کنجد، وماش کشت میکردند وتاروز۱۶ حمل آنرانمیچیدند (درافغانستان ازگندم نورس سمنک تهیه میشود و درین شب وروز افغانهای تاریخدوست مشغول تهیهٔ ان اند و اما در ایران قبل از نوروز همین نوع سبزه هاراکشت مینمایندتا در روز ۱۳ حمل آنرا بچینند.) زرع نباتات فوق روی یک اعتقادی استواربود که هرکدام خوبتر و بیشتر روئید در سالیکه پیش روست آن نوع حبه حاصل بیشتر بارخواهد آورد. اما شاه توجهه اش رابطرف جو و گندم بیشتر مبذول میداشت.

در روز نوروز نواهای خاص در دربار شاه ازطرف مطربان نواخته میشد و میسراییدند:

نوروز بزرگم، بزن ای مطرب امروز
زیراکه بود، نوبت نوروز، به نوروز

در صبح نوروزمردم بیکدیگرآب میپاشیدند و شکر یا شرینی ها بیکدیگر هدیه میدادند. درشب نوروزآتش میافروختند (روشن کردن شمع درشب نوروز از بقایای تاریخی آن عصر است).

خلفای راشدین در ابتدا به نوروز کدام توجهی نداشتند بعد ها امویان برای عایدات بیشترخویش هدایای نوروزی درباریان را معمول ساختند. بنی امیه در روزنوروزتادیهٔ درهم را بر ایرانیان تحمیل نموده این مقداردرزمان معاویه در حدودپنج تاده ملیون درهم میرسید. درعین حال امیران معاویه به مردم هنگام نوروزتحایف وهدایا نیزتقسیم میکردند.

اولین کسیکه دراسلام هدایای نوروزی را رواج داد حجاج بن یوسف بود. بعد از چندی عمر بن عبد العزیز دریافت که پخش تحایف و هدایا به مردم برای دولت خیلی هاگران تمام میشد بناءاین رواج رالمغی قرارداد. با ظهور ابو مسلم خراسانی، خلافت عباسی، نفوذ برمکیان، سلسلهٔ طاهریان و صفاریان تجلیل و استقبال نوروز دوباره رونق گرفت که تا امروز دوام دارد.

به یاد دارم که در افغانستان عزیزسالانه نوروز باشکوه وشان خاص تجلیل می شد.در کابل میله های دردوروپیش کاریزعاشقان و عارفان (ع)، خواجه صفا، مرقدپهلوان صاحب، باغ بابر، جمال مینه (زیارت سخی)، ودر ساحهٔ علی آباد مراسم نهال شانی از طرف اراکین دولت برگزار می گردید .

ولی درافغانستان دراول حمل سال ۱۳۲۹ یا ۷۱ سال قبل نهضت جمهوری خواهان رابامحبوس ساختن خواجه نعیم زوری مختنق نموده رهسپار محبسش ساختند که ۱۵ سال از حیات خود را در آنجا سپری ساخت بعد ازینکه طالبان بروز۱۳ اکتوبر ۱۹۹۴ سپین بولدک را که تحت کنترول گلبدین بود عبور کردندو برق آسا در روز ۲۷ سپتمبر۱۹۹۶ بدون کدام مقاومت به کابل داخل شدندو داکترنجیب رابه قتل رساندند وتا ۲۰۰۱ قدرت به دست داشتند.

طالب های قاتل ومسلمان نما تاریخ هزاران سالهٔ مارا نیز رهنمون گودال های قهقرا نموده کلچرچند دههٔ هندویی خودرا بزور پول وقدرت وهابیون سعودی و تکنالوجی امریکاییان برما گسترش دهند، نمی خواستند که مردم آریایی الاصل ما این روز تاریخی راجشن گیرند . ولی بی خبر ازینکه فرزندان صادق و مسلمانان راستین سرزمین باستانی یمایی سد بزرگ مقاومت افراشته، تیر آرزوهای پلید شان را به خاک ناکامی و سرنگونی ابدی مواجه می سازند .

درمزارشریف نوروزبامیلهٔ گل سرخ ومراسم جنده بالا کردن روضهٔ مبارک شاه اولیا تجلیل میگردیدکه امروز هم به توجهه والی مجاهد , وطندوست و تاریخنگرولایت بلخ استادعطا محمد این امر عنعنوی باشکوه و شأن خاص که شایستهٔ آنست ,برگزار می گردد.

به تعقیب آن میلهٔ ارغوان در خواجه صفا تا اخیر ماه حمل دوام میداشت. میگویندشاه وقت, امیرحبیب الله خان با درگاه و خرگاه خود در میلهٔ ارغوان شرکت میکردو نیمه قصر مرفه و آرامی برای خود در آنجا تعمیر کرده بود.

درچشمهٔ شاه که پایانترازخواجه صفا قرارداشت اهالی دور ونواح به سیر و تماشای کبک جنگی میرفتند. ضمناً، مسابقات کاغذپران بازی درهرجا فضای کابل را مزین میساخت .درسالهای اخیرباوجود نا امنیتها و تهدیدات دشمنان دین واسلام، مردم با همان شوروشعف به میله گاه میروندوآمدبهارراچون سال های یمایی با دف وچنگ ومسابقات پهلوانی، نهالشانی وسپورتها ی گوناگون استقبال میکنند.

درمزارشریف این روزنو باخطابه هاشروع وبابرافراشتن جندهٔ سخی بطورمجلل و امنیت هفت حلقوی شهرخاتمه میآبد. سبزی چلوها (بعضاً با مرغ سفید) آمادهٔ صرف، گندم نورس آمادهٔ سمنک پزی ومیوه های ترکرده زیب دسترخوان ها بوده، کشمش پنیر هم مهیا میباشد.

متاسفانه، که امروز نه ارغوانی هست، نه خواجه صفایی وجود دارد و هم مرقدپهلوانصاحب پیر سردار اکرم خان بیک حالت زار نزدیک بغلطیدن بوده بالای قبورآن ساحه خانهای بی بار و بند آباد گردیده است. و هم ارغوان ها جایش رابه همین گونه خانه ها خالی کرده ازبین رفته اند.

درحوالی ۱۳۶۷ رئیس جوان وپرکاربلدیهٔ کابل از پلان بنای یک هوتل را درخواجه صفا به رسانه ها مژده داده بود؛ که فقط یک مژده بود و بس .

سال ۱۳۹۰برای افغانهای رنجبرو با شهامت یکسال ماتمسرا بود. کشتاراطفال معصوم, زنان و مردان پیر وجوان لطمهٔ بودکه بردل ودماغ ماواردآمد. حوادث غیرمترقبهٔ فصلهای بارانی وزمستانی فامیلها را تباه, مواشی را نابود و مزرعه ها رابه عدم رهسپار ساخت. قوماندانان ایساف گفته بودکه یک سال ناآرامترو جنگهای خونینتر را در پیش دارید متاسفانه که سالهای خونین یکی پی دیگر امده میرود که نمیدانم گه وقت پایان خواهد یافت.

در اخیر به امید صلح و امنیت و آرامی ولب حندان عوض چشمان گریان در سال ۱۴۰۰ گفتار خود راباچند بیتی از سرودهٔ نوروز ملک الشعرا محمد طاهرهاتف پایان میبخشم :

چو مه به کشور ما، در محاق بود فغان !
که ازفریب زمان نیست، در امان، نوروز
از او بنا شده تقویم روز و ماه و فصول
نموده گردش خورشید را عیان نوروز
حیات بخش جهان است وز اتفاق زمان
کشیده تازه سر از زادگاه مان نوروز
به سبزه کاری وموج گل وبه لطف نسیم
بساط عیش کشودهست درجهان نوروز
به عیش و نوش، بکوشیم، و شکرحق هاتف
که رسم، شَکر و شُکر داشت باستان نوروز

محاق: سه روز آخر ماه قمری است که مهتاب خوب دیده نمی شود/

****

صفحاتی از ...

خفه شد ترانهٔ دل انگیزکودکان ،
شکست بربط و چنگ نغمه سرایان ،
مهرویان همه مستور در زندان ،
نه مکتب، نه دفتر و دیوان ،
نه جمع فرزانگان ،
خون شد امید فردا ها
دریک شب بی پایان ،
آنجا...
آن کوچه دیگر نیست،
دردا که در کوچهٔ دیگران باید زیست !

یقین است درهمین لحظه شمانیز زادگاه مادری خودرا به یادخواهید آورد و ازدوری و ازاطلاع ویرانی هاوبربادی های آن دل غمگین و سینهٔ پردرد خواهید داشت./ (دنباله دارد)